

رشته مطالعات زنان در ایران، چالش‌ها و راهکارها

شهره روشنی^۱ خدیجه برزگر^۲ مریم شاهچراغیان^۳ رقیه‌سادات مؤمن^۴

چکیده

برای اولین بار در ایران رشته مطالعات زنان، در سال ۱۳۸۰ در مقطع کارشناسی ارشد آغاز به کار نمود و پس از گذشت ده سال نیز در ۱۳۹۰ در مقطع دکتری به جذب دانشجوی پرداخت. گذشت زمان قابل توجه از تأسیس این رشته و حیات پرفرازونشیب آن اقتضا می‌کرد تا وضعیت آن مورد بررسی قرار گیرد. هدف مقاله حاضر بررسی چالش‌های رشته و راهکارهای رفع آن بوده است و در این راستا با رویکرد کیفی، به جمع‌آوری داده‌ها از طریق مصاحبه با بیست نفر از متخصصان، و سپس تحلیل داده‌ها با استفاده از تکنیک تحلیل محتوا و کدگذاری مصاحبه‌ها پرداخته است. بر اساس یافته‌ها طراحی غیراصولی رشته، ضعف و نقص برنامه درسی، بازنگری‌های غیرتخصصی و ناکارآمد، کمبود اساتید متخصص، شرایط نادرست پذیرش دانشجوی، ضعف تخصص علمی و کارآمدی فارغ‌التحصیلان، نبود جایگاه شغلی مناسب برای فارغ‌التحصیلان، تضاد رویکردی برنامه‌ریزان، فقر نظریه‌پردازی، گسست دانشگاه و دولت در مطالعات زنان، ضعف کارآمدی رشته در حل مسائل زنان و تأثیرپذیری همه‌جانبه رشته از سیاست، از چالش‌ها بوده که راهکارهای متخصصان برای رفع آن اصلاح ساختار رشته، بازنگری تخصصی برنامه درسی، استفاده از اساتید دغدغه‌مند و دارای تخصص نظری، تجربی و بومی، اصلاح نحوه پذیرش دانشجوی، تقویت بنیان نظری رشته، تقویت ارتباط دانشگاه با نهادهای مؤثر حوزه زنان و پیوند نحله‌های مختلف فکری مطالعات زنان است.

واژگان کلیدی: رشته مطالعات زنان، ایران، چالش‌ها، راهکارها

^۱ نویسنده مسئول، استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشکده زنان، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران sh.rowshani@alzahra.ac.ir

^۲ استادیار دانشکده زن و خانواده، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران barzegar.khadije@yahoo.com

^۳ دانشجوی دکتری مطالعات زنان، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران m.shahcheraghian64@modares.ac.ir

^۴ استادیار و عضو هیئت علمی گروه حقوق، پردیس خواران دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران sadatmomen@isu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۸/۶/۲

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۲/۲۵

مقدمه و بیان مسئله

مطالعات زنان یک رشته تکاملی نوین است که در ساده‌ترین بیان تلاش کرده تمام تجربه‌های زنان را با بهره‌گیری از روش‌های علمی پیشرفته ذیل یک مطالعه علمی قرار دهد. بر همین اساس، محققان با تعمیق و بررسی موشکافانه آن تجارب، یافته‌های خود را در اختیار دانشجویان و اساتید دانشگاه‌ها قرار دادند تا از نگاه میان‌رشته‌ای و با هدف تکامل و پیشرفت آن یافته‌ها مورد مطالعه قرار دهند (اسمیت^۱، ۲۰۱۳: ۱). جنبش فمینیسم با رویکرد تحول‌خواه، زمینه لازم برای توجه علمی به مسائل گوناگون زنان را تحت عنوان مطالعات زنان، مطالعات جنسیت یا مطالعات فمینیستی فراهم کرد. فارغ از فراز و فرود و امواجی که فمینیسم در طول حیات خود تجربه کرده است، ارتباط این جنبش با بحث مطالبات و دفاع از حقوق زنان غیرقابل انکار است. این ارتباط به حدی پیچیده و معنادار است که گاه مطالعات زنان و فمینیسم مفاهیم بدیل یکدیگر قرار می‌گیرند و با اندکی تسامح شاید بتوان ادعا کرد که مطالعات زنان، برآیند تجربه فمینیسم در قالب علمی و فضای دانشگاهی غرب است (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۱). مطالعات زنان، به‌واقع چشم‌انداز طولانی‌مدت و چندجانبه فمینیسم^۲ است که گذار از روزمرگی (تولید و بازتولید نابرابری مبتنی بر جنسیت) را پشت سر نهاده و تغییرات بنیادین در حیات جمعی را مدنظر دارد. تلاش جهانی فمینیسم برای دفاع از حقوق زنان در سند پکن (۱۹۹۵) به بار نشست هرچند کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان (۱۹۷۹) حدود بیست سال قبل زمینه لازم برای پذیرش مطالبات نشست پکن را تا حدودی فراهم کرده بود. کشورهای حاضر در نشست پکن، برای اولین بار در سطح بین‌المللی مکلف شدند تا رشته مطالعات زنان را در دانشگاه‌ها ارائه کنند. در حال حاضر رشته مطالعات زنان با عناوین مختلفی چون مطالعات جنسیت، مطالعات جنسی، مطالعات فمینیستی در ۹۰۰ مرکز علمی، پژوهشی و دانشگاهی دنیا اجرا می‌شود.

جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یکی از اعضای شرکت‌کننده در پاسخ به نشست پکن در سال ۱۳۷۴ طرح رشته مطالعات زنان را مورد بحث و گفتگو قرارداد و در نهایت در سال ۱۳۷۸

^۱ . Smith

^۲ فمینیسم ضرورتاً به نگاه زاویه‌دار و مردستیز ختم نمی‌شود، هرچند این تلقی نوعاً از این مفهوم به ذهن متبادر می‌شود. فمینیسم در واقع تلاش برای احیای انسانیت زن در غرب و دفاع از حقوق انسانی وی بود که موج اول فمینیسم صراحتاً این برداشت را تأیید می‌کند.



تصویب اولیه این رشته صورت گرفت. رشته مطالعات در سال ۱۳۸۰ برای اولین بار در ایران، هم‌زمان در سه دانشگاه تربیت مدرس، علامه طباطبائی (ره) و الزهرا(س)، در دو گرایش حقوق زن در اسلام و زن و خانواده آغاز به کار نمود. هم‌چنین شورای برنامه‌ریزی آموزش عالی در سال ۱۳۸۹، برنامه آموزشی دوره دکتری رشته مطالعات زنان گرایش حقوق زن در اسلام را تصویب کرد.

رسیدن به قدر مشترک نسبت به هدف و ضرورت‌های تأسیس این رشته، اندکی دشوار است؛ چراکه به نظر می‌رسد هر یک از فعالان اجتماعی و دانشگاهی از دیدگاه متفاوتی به ضرورت و هدف این رشته پرداخته‌اند؛ اما با اندکی تسامح شاید بتوان هدف این رشته را در دو طیف نه موازی بلکه تا حدودی ناهمخوان طبقه‌بندی کرد. هدف از راه‌اندازی این رشته، با تفاوت‌هایی در میان طرح‌های ارائه‌شده، معرفی شأن زن در جهان هستی از دیدگاه اسلام، تربیت نیروی آموزشی و پژوهشی متخصص و سهیم در امر سیاست‌گذاری در حوزه زنان، تربیت کارشناسان، مشاوران و مدیران صاحب‌نظر در عرصه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، جهت کسب توانمندی در ارائه دیدگاه‌های مربوط به تعادل جنسیت، در تمامی سطوح اجرایی و سیاست‌گذاری کشور، اجرای طرح‌های مربوط به زنان به صورت علمی و در سطح دانشگاهی بیان شده است (توحیدی، ۱۳۹۴: ۱۷۲-۱۷۱). در سوی دیگر طیف، فعالان اجتماعی بیانی دیگر از ضرورت رشته مطالعات زنان ارائه می‌کنند و براین باورند که هدف این رشته صرفاً افزودن زنان به مثابه موضوع مطالعات علوم انسانی-اجتماعی نبوده است، بلکه این رشته خواهان آن است که زنان به مثابه فاعل و عامل تولید دانش نقش ایفا کنند و از جایگاه اجتماعی و منظر تجربی آن‌ها نیز مسائل اجتماعی و انسانی مشاهده و تحلیل گردد. لذا تلاش این رشته نه تنها افزودن حضور و تجربیات زنان در متدولوژی و نظریه‌های علوم انسانی-اجتماعی و سایر علوم دانشگاهی است، بلکه خواهان دگرگونی کلی در نحوه نگرش به انسان و اجتماع است (همان: ۱۵۱). در میانه دو طیف یادشده، اهداف قابل‌تأمل و ارزشمندی برای رشته مطالعات زنان تدوین و تصویب شده است، اما واقعیت تحقیق‌یافته این رشته، حکایتی متفاوت از آن‌ها دارد که بخشی از این حکایت به آسیب‌ها و پیامدهای پیش‌بینی‌نشده‌ای برمی‌گردد که رشد و پیشرفت این رشته، مستلزم تحلیل، بررسی و

طرح برنامه‌ای راهبردی برای برون‌رفت از آن‌هاست. علی‌رغم گذشت زمان قابل‌توجهی از تأسیس این رشته در کشور، درحالی‌که میزان موفقیت رشته در دستیابی به اهداف موردنظر مشخص نیست، روند توسعه رشته در قالب ایجاد گرایش‌های جدید در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری ادامه دارد. رویکرد گسترش رشته از یک‌سو و ضعف کارآمدی رشته در حل برخی از مسائل زنان از سوی دیگر، تلاش برای رفع چالش‌های رشته در راستای تحقق اهداف موردنظر را ضروری می‌سازد. لذا پژوهش حاضر قصد دارد چالش‌های رشته و راهکارهای پیشنهادی برای رفع آن را از منظر متخصصان شناسایی نماید تا بتواند گامی در راستای ارتقاء وضعیت رشته بردارد.

شاید بتوان گفت به دلیل زیرساخت‌های شکل‌گیری این رشته در ایران که با بهره‌گیری از آموزه‌های دینی و چه‌بسا فرهنگی صورت گرفته است، درعین‌حال که امری مسلم و پذیرفته‌شده است به جهت فقدان بینان علمی لازم که اقتضای آن است، رشته مطالعات زنان با چالش‌ها و موانعی بعضاً جدی در ایران مواجه است. این امر بدان سبب است که آموزه‌های دینی در یک فضای جزیره‌ای صرفاً به کار برده می‌شوند و تشخیص و شناسایی مسائل اجتماعی و فرهنگی زنان در ایران با کمک نظریه‌های غربی انجام می‌شود. از سوی دیگر، ابهام در تعاریف، معانی و شیوه‌های تعاملی این رشته، بر ابهام و چالش بیشتر افزوده است. البته ناگفته نماند که ایران تنها مصداق برای تعامل چالشی با رشته مطالعات زنان نیست. بر اساس گزارش‌های موجود، مطالعات زنان در جهان همچون جنبش فمینیسم، در پذیرش و توجه با مقاومت‌هایی روبرو بوده است. به نظر می‌رسد که دلیل این مقاومت، تلاش مطالعات زنان برای تبیین علمی و تردید در اعتباریات علمی برخی گزاره‌هایی اجتماعی، فرهنگی و چه‌بسا دینی بود که در سابقه طولانی جوامع، به‌عنوان امری مسلم پذیرفته‌شده بودند. با توجه به اهمیت علمی و ارزشی و حتی تعارضی این رشته، پژوهش‌های مختلفی در راستای ضرورت و اهمیت و حتی تجربه کاربران این رشته در دانشگاه‌هایی که مطالعات زنان ارائه می‌شود، صورت گرفته است.



«آیا مطالعات زنان مرده است؟» عنوان پژوهشی است که در سال ۲۰۰۳ توسط زالوسکی^۱، انجام شده است. او ضمن گزارش از انتقاداتی که متوجه این رشته بوده، می‌نویسد که با وجود تمام انتقادات و مقاومت‌ها، میل به سقوط در مطالعات زنان وجود ندارد، اما در میان برخی محققان مطالعات زنان تلاش‌هایی صورت می‌گیرد تا نشان دهند که حیات این رشته به خط پایان رسیده است.

آلیلوناس^۲ در سال ۲۰۱۱ مطالعات زنان را از زاویه کنشگران و یا به عبارتی کاربران رشته مطالعه کرده است، او در پژوهش «مردان در مطالعات زنان» تلاش کرده تا تجربه پارادوکس مردانی را که در کلاس‌های مطالعات زنان حضور دارند، به تصویر بکشد.

در پژوهشی که در سال ۲۰۱۵ توسط براون^۳ و مورر^۴ با عنوان «مطالعات جنسیتی و زنان؛ پژوهش کاربردی» انجام شده، توسعه مطالعات زنان و جنسیت به‌عنوان یک رشته دانشگاهی، بسترهای فکری موجود در راستای مطالعات زنان، برنامه آموزشی، روش‌شناسی و ضرورت توجه و طرح مشکلات نوظهور زنان در رشته مطالعات زنان مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

در زمینه رشته مطالعات زنان در ایران پژوهش‌های محدودی انجام شده است. یحیی‌پور کومله (۱۳۹۵)، در پایان‌نامه «آینده‌پژوهی مطالعات زنان در ایران» با استفاده از دانش آینده‌پژوهی در پی ارائه چارچوب آینده‌پژوهانه مطالعات زنان در ایران بوده است و برای جمع‌آوری اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای و مرور اسناد و گزارش‌های موجود استفاده کرده و با تحلیل روندهای موجود پس از انقلاب اسلامی و مرور برخی مسائل زنان در جامعه و خانواده از روش سناریو نگاری جهت تبیین روندها استفاده نموده است. بر اساس یافته‌ها بررسی روندها و وضعیت موجود نشان می‌دهد جهت حل بنیادین مسائل زنان نیازمند تدوین نظام‌مند برنامه آینده‌پژوهی مطالعات زنان و تولید سناریوی کلان خارج از سیستم شناور سیاسی هستیم و چنان‌که روندها نشان می‌دهد در تمامی دوران پس از انقلاب اسلامی

1. Zalewski

2. Alilunas

3. Brown

4. Moorer

موضوع زنان در سیاست‌گذاری و تدوین برنامه‌ها مورد توجه بوده است؛ اما آنچه زنان را از دستیابی به جایگاه مطلوب دور نگه داشته است گوناگونی جریان‌های فکری است که در نحوه پیاده‌سازی برنامه‌ها تأثیرگذار است و لذا وجود چارچوبی آینده‌پژوهانه برای دستیابی به آینده‌ای که بتواند جریان‌های فکری را تجمیع نماید ضرورت دارد.

پژوهش دیگر در این زمینه مقاله حجازی و قدیمی (۱۳۸۶) است که حاصل از طرح پژوهشی با عنوان «بررسی رشته مطالعات زنان در دانشگاه‌های ارائه‌دهنده» است که در سال ۱۳۸۳ با هدف ارزیابی دوره کارشناسی ارشد مطالعات زنان، با استفاده از پرسشنامه و با نمونه‌ای متشکل از ۲۷ دانشجو و ۱۰ مدرس دوره انجام شد. یافته‌ها نشان داد برنامه درسی رشته نتوانسته است انتظارات دانشجویان نسبت به رشته را برآورده کند و رضایت آنان را نسبت به انتخاب رشته افزایش دهد. هم‌چنین هم‌پوشی برخی از دروس ارائه‌شده بر کاهش کیفیت دوره اثر دارد و برنامه فعلی اطلاعات دانشجویان را در زمینه جنبش‌های اجتماعی زنان و سازمان‌های بین‌المللی زنان افزایش نداده است و کمبود اساتید متخصص و علاقه‌مند در زمینه مطالعات زنان نیز از عوامل اثرگذار بر کیفیت دوره است.

پژوهش یحیی‌پور کومله (۱۳۹۵)، به طور کامل به چالش‌های رشته از ابعاد مختلف نپرداخته و در بررسی وضعیت موجود رشته نیز به مرور اسناد و گزارش‌های موجود اکتفا نموده است. یافته‌های حجازی و قدیمی (۱۳۸۶) نیز حاصل از ارزیابی وضعیت مقطع کارشناسی ارشد رشته در سال ۱۳۸۳ و نخستین سال‌های تأسیس رشته است که اولین برنامه درسی در حال اجرا بوده است. با توجه به این‌که رشته مطالعات زنان در عمر ۱۸ ساله خود، سه برنامه درسی در مقطع کارشناسی ارشد و دو برنامه درسی در مقطع دکتری را تجربه کرده است، هدف پژوهش حاضر پرداختن به چالش‌های رشته در هر دو مقطع از دید متخصصان مجری رشته از ابتدا تا به امروز و ارائه راهکارهایی برای رفع چالش‌هاست و در این راستا به دنبال پاسخ به پرسش‌های زیر بوده است:

- رشته مطالعات زنان از نظر ساختار و گرایش‌های تعریف شده برای آن با چه چالشی مواجه است و چگونه می‌توان آن را رفع کرد؟



- رشته مطالعات زنان از نظر برنامه درسی، سرفصل‌ها و منابع دروس با چه چالشی مواجه است و چگونه می‌توان آن را رفع کرد؟
- رشته مطالعات زنان از نظر اساتید و مدرسان با چه چالشی مواجه است و چگونه می‌توان آن را رفع کرد؟
- رشته مطالعات زنان از نظر نحوه پذیرش دانشجویان با چه چالشی مواجه است و چگونه می‌توان آن را رفع کرد؟
- رشته مطالعات زنان از نظر توانمندی فارغ‌التحصیلان با چه چالشی مواجه است و چگونه می‌توان آن را رفع کرد؟

روش پژوهش

پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و جمع‌آوری داده‌ها از طریق مصاحبه با متخصصان و تحلیل داده‌ها با استفاده از تکنیک تحلیل محتوا و کدگذاری مصاحبه‌ها انجام شده است. مصاحبه با متخصصان نوعی مصاحبه نیمه استاندارد است که در آن به مصاحبه‌شونده نه به‌عنوان یک شخص معمولی موضوع مطالعه، بلکه به قابلیتش به‌عنوان متخصص در یک حوزه خاص توجه می‌شود و متخصصان به‌منزله نمایندگان یک گروه از متخصصان در زمینه‌ای خاص در نمونه گنجانده می‌شوند (فلیک، ۱۳۸۷: ۱۸۳). برای مصاحبه از پرسشنامه محقق ساخته استفاده شده است. جامعه آماری پژوهش شامل مؤسسين رشته مطالعات زنان، اعضای کارگروه مطالعات زنان و خانواده شورای تحول و ارتقای علوم انسانی، مدیران و اعضای هیئت‌علمی گروه‌های مطالعات زنان دانشگاه‌ها بوده است. برخی از متخصصان تمایل به همکاری نداشتند و در مجموع با در نظر گرفتن معیار اشباع داده‌ها با ۲۰ نفر از متخصصان، مصاحبه شد که مشخصات آن‌ها در جدول ۱ آمده است. برای تحلیل داده‌ها پس از هر مصاحبه، فایل صوتی مصاحبه به فایل متنی تبدیل شده و با تکنیک تحلیل محتوای کیفی کدگذاری شده است و در نهایت با دسته‌بندی کدها و ادغام کدهای مشابه، مقولات استخراج شده است.

جدول شماره ۱- مشخصات متخصصان

مشخصات				شماره متخصص
عضو هیئت علمی و مدرس گروه مطالعات زنان	مدیر گروه مطالعات زنان	عضو کارگروه مطالعات زنان شورای تحول	مؤسس رشته	
	*	*	*	۱
	*			۲
*			*	۳
*				۴
*	*	*		۵
*				۶
*				۷
*			*	۸
*				۹
*				۱۰
*				۱۱
*	*			۱۲
*				۱۳
*				۱۴
*		*		۱۵
*				۱۶
*		*	*	۱۷
*				۱۸
*				۱۹
*				۲۰

یافته‌ها

چالش‌های رشته مطالعات زنان

بر اساس تحلیل انجام شده، چالش‌های رشته مطالعات زنان از دید متخصصان در ۱۲ مقوله طراحی غیراصولی رشته، ضعف و نقص برنامه درسی و منابع، بازنگری‌های غیرتخصصی و ناکارآمد، کمبود اساتید متخصص مطالعات زنان، شرایط نادرست پذیرش دانشجو، ضعف تخصص علمی و کارآمدی فارغ‌التحصیلان، نبود جایگاه شغلی مناسب برای فارغ‌التحصیلان، تضاد رویکردی مجریان، فقر نظریه‌پردازی در مطالعات زنان، گسست دانشگاه و دولت در مطالعات زنان، ضعف کارآمدی رشته در حل مسائل زنان و تأثیرپذیری همه‌جانبه مطالعات زنان از سیاست، دسته‌بندی شده است. مقولات مربوط به چالش‌ها در



جدول ۲ آمده است و در ادامه چالش‌ها، همراه با نمونه‌هایی از صحبت‌های متخصصان بیان شده است.

جدول شماره ۲- مقولات مربوط به چالش‌های رشته مطالعات زنان

شماره	مقوله	زیر مقوله
۱	طراحی غیراصولی رشته	تأسیس رشته تحت تأثیر گفتمان سازی
		نبود دیدگاه و منطق میان‌رشته‌ای در تأسیس رشته
		اصولی و منطقی نبودن تقسیمات گرایش‌ها
۲	ضعف و نقص برنامه درسی	کمبود منابع و ضعف جدی در تولید محتوا
		ضعف و نقص اساسی برنامه درسی و سرفصل‌های ارائه‌شده
		عدم کفایت واحدهای درسی برای تخصص یافتن دانشجویان
		بی‌توجهی به ماهیت میان‌رشته‌ای مطالعات زنان در تنظیم سرفصل دروس
		تنظیم برنامه درسی توسط افراد غیرمتخصص و غیر مرتبط با مطالعات زنان
		ترجمه‌گزینی منابع خارجی
		ضعف اساتید و دانشجویان در استفاده از منابع غیرفارسی
۳	بازنگری‌های غیرتخصصی و ناکارآمد	بازنگری سرفصل‌ها توسط غیر متخصصین با دغدغه‌های غیر علمی و ایدئولوژیک
		عدم تخصص اعضای کارگروه شورای تحول در مطالعات زنان
		کمبود اساتید متخصص مطالعات زنان با دید میان‌رشته‌ای
۴	متخصص مطالعات زنان	عدم دغدغه‌مندی اساتید مشغول در مطالعات زنان
		پیشینه‌های متفاوت دانشجویان رشته
۵	شرایط نادرست پذیرش دانشجو	عدم دغدغه‌مندی بسیاری از دانشجویان رشته
		عدم تخصص علمی فارغ‌التحصیلان
۶	ضعف تخصص علمی و کارآمدی فارغ‌التحصیلان	فقدان هویت تحصیلی مطلوب برای فارغ‌التحصیلان
		عدم کارآمدی و اثرگذاری فارغ‌التحصیلان در حل مسائل زنان

مشخص نبودن موقعیت شغلی و استخدامی برای فارغ‌التحصیلان	نبود جایگاه شغلی مناسب برای فارغ‌التحصیلان	۷
اولویت فارغ‌التحصیلان سایر رشته‌ها در فرصت‌های شغلی مرتبط با زنان		
فقدان هویت شغلی مطلوب برای فارغ‌التحصیلان		
اهداف متفاوت مؤسسان رشته	تضاد رویکردی در مطالعات زنان	۸
تقابل دو رویکرد در مطالعات زنان		
عدم انسجام دانش بومی در حوزه مطالعات زنان	فقر نظریه‌پردازی در مطالعات زنان	۹
کم‌کاری نهادهای علمی در نظریه‌پردازی در حوزه مطالعات زنان		
عدم ارائه نتایج پژوهش‌ها به جامعه برای حل مسائل	گسست دانشگاه و دولت در مطالعات زنان	۱۰
گسست دانشگاه و جامعه		
عدم حمایت دولت‌ها از تغییرات ساختاری موردنظر رشته مطالعات زنان		
نپرداختن رشته به مسائل زنان در جهان اسلام	ضعف کارآمدی رشته در حل مسائل زنان	۱۱
عدم توجه مطالعات زنان به مسائل زنان در مناطق مختلف		
به حاشیه رانده شدن مسائل زنان با تأسیس رشته		
تأثیرپذیری انتخاب اساتید از سیاست	تأثیرپذیری همه‌جانبه مطالعات زنان از سیاست	۱۲
تأثیرپذیری بازنگری‌ها از سیاست		
تأثیرپذیری نحوه جذب دانشجویان از سیاست		
تأثیر سیاست‌های دولت‌ها بر پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها		
تأثیر سیاست دولت‌ها بر تعطیلی و توسعه رشته در دانشگاه‌های مختلف		
تأثیرپذیری رشته از سیاست‌های مجریان میانی دولت‌ها		

۱- طراحی غیراصولی رشته

متخصصان، تأسیس رشته با الگوبرداری از کشورهای غربی و تحت تأثیر گفتمان سازی، بدون توجه به اصول و شرایط لازم را از موانع مهم کارآمدی رشته دانسته‌اند. به باور این گروه، مطالعات زنان در غرب فارغ از مسائل سیاسی و در یک فرآیند منطقی - یعنی شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی و موج‌های فمینیسم و صورت‌بندی نظری آن‌ها در دانشگاه‌ها - شکل



گرفته بود، لذا این آمادگی وجود داشت که بعد از اوج‌گیری و تکامل این رشته، در صورت وجود متقاضی همچنان در فضای دانشگاهی باقی بماند و در غیر این صورت حذف شود. این در حالی است که در ایران مطالعات زنان به دلیل شکل‌گیری در بستری غیرطبیعی و متأثر از همراهی بخشی از زنان طبقه متوسط با گفتمان‌سازی‌های بین‌المللی، روال اصولی تأسیس یک رشته دانشگاهی را طی نکرده است. این امر موجب شده که برخی از متخصصان پس از حیات هجده‌ساله مطالعات زنان، رشته را فاقد توانایی تولید نظری بدانند: "اصلاً معلوم نیست که این مطالعات زنان از کجا می‌آید. آیا برآیندی از یک جنبش اجتماعی است، آیا اصلاً جنبشی به نام جنبش زنان داریم. به اعتقاد من این رشته هیچ‌وقت مستقل نبوده و ماهیت مستقلی ندارد. به نظرم ضرورت رشته برای ما کاربردی نبود و درواقع نمی‌تواند تولید نظری داشته باشد." (متخصص شماره ۶).

از نگاه دیگر، اگر مطالعات زنان را به‌مثابه یک رشته علمی در نظر بگیریم، نمی‌توان بدون لحاظ کردن الزامات یک رشته علمی، انتظار ثمربخشی از آن داشت. یکی از مهم‌ترین الزامات رشته علمی، مسأله‌محور بودن آن است؛ مسأله‌ای که در واقعیت عینی وجود دارد و نه فقط در ذهنیت طراحان و مؤسسان آن رشته. برخی از متخصصان معتقدند منشأ شکل‌گیری رشته مطالعات زنان در ایران پاسخ به مسائل زنان جامعه ایران نبود، درحالی‌که خاستگاه این رشته در کشورهای غربی مسائل واقعی زنان بود. درواقع، در غرب مسائل توده زنان موجب شکل‌گیری فمینیسم شد و سپس با تئوریزه شدن در فضای دانشگاهی به تأسیس رشته مطالعات زنان انجامید. بنابراین، مطالعات زنان در غرب تجربه ناب بود که با ویژگی‌های منحصربه‌فردی همچون جنبش فمینیسم همراه بود که درصدد بود به‌صورت تمام‌قد در مقابل عرف و فرهنگ پذیرفته‌شده بایستد. این مقابله در همان جامعه نیز کژ کارکردهایی را به همراه داشت و طبیعتاً اگر همان تجربه ناب به یک جامعه دیگر بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های منحصربه‌فرد آن منتقل شود، کژ کارکردهایش بیشتر خواهد شد: "اگر در غرب جنبش فمینیسم شکل گرفت، در پاسخ به یک مشکل اجتماعی عمیق رسوخ کرده در جامعه غربی بود. مشکل اجتماعی مخصوص همان جامعه است و آن مشکل، مسائل علمی مختص همان جامعه را رقم می‌زند و مقتضی یک علم مخصوص همان جامعه است. اگر بنخواهیم این علم

را به جامعه‌ای دیگر انتقال بدهیم، مبتذل می‌شود و نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند، بلکه مشکلات جدیدی را ایجاد می‌کند. به همین دلیل ما نسبت به سایر کشورهایی که این رشته را دارند با چالش‌های بیشتری مواجه هستیم. ما نه فمینیسم ایرانی داریم و نه رشته مطالعات زنان متناسب با مسائل زنان ایران." (متخصص شماره ۱۶).

علاوه بر این تعریف رشته در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری به صورت میان‌رشته‌ای موجب شده است به دلیل محدودیت تعداد واحدهای درسی در این دو مقطع، پرداختن عمیق و تخصصی به موضوعات درسی موردنظر امکان‌پذیر نباشد و به این ترتیب دانشجویان وارد حوزه‌های تخصصی مختلفی می‌شوند و بدون رسیدن به عمق لازم علمی، از آن حوزه خارج می‌شوند و در نهایت در هیچ‌یک از حوزه‌ها، صلاحیت تخصصی برای حل مسئله را کسب نمی‌کنند: "این رشته یک رشته بسیار سختی هست، چون میان‌رشته‌ای است؛ میان‌رشته‌ای هنوز در مملکت ما جا نیفتاده. راستش برای خود من هم خیلی مبهم هست که چطور برنامه‌ریزی درسی کنیم که افرادی که لیسانس هم نیستند که بگوییم چهار سال، پس در دو و نیم سال یا در سه ترم دکتری، از همه جوانب بحث زن را طرح کنیم و حالا در مقطع دکتری راهبرد هم بدهیم. من به عنوان یک متخصص حقوق صرفاً در همین حوزه می‌توانم مطلبی را به دانشجوی برسانم، ولی از دانشجوی انتظار می‌رود که وقتی فارغ‌التحصیل شد در تمام حوزه‌ها ورود کرده باشد و با تلفیق این‌ها حرف بزند. حالا باید دید دانشجویانی که فارغ‌التحصیل شده‌اند چقدر به این جمع‌بندی رسیدند و مفیدند." (متخصص شماره ۸).

در مجموع می‌توان چالش هویت رشته‌ای مطالعات زنان را منشأ بسیاری از مشکلات آن دانست. متخصصان معتقدند اساساً مطالعات زنان در ایران نه فقط یک رشته نیست، بلکه میان‌رشته‌ای نیز نیست و بیش از آن که میان‌رشته‌ای باشد، چند رشته‌ای است و این مسئله موجب شده است مطالعات زنان در دستیابی به اهداف علمی مورد انتظار موفقیت چندانی کسب نکند چراکه هرچند به لحاظ عرف دانشگاهی یک رشته است، اما ضرورت‌های یک رشته علمی را دارا نیست: "مطالعات زنان در حقیقت یک رشته نیست، یک دیسپلین مثل جامعه‌شناسی و روان‌شناسی نیست. در ایران دو حوزه عمده مطالعات دینی زنان و مطالعات اجتماعی زنان را داریم؛ پس در ایران مطالعات زنان یک چند رشته‌ای است و به سادگی



نمی‌توان میان‌رشته‌ای هم گفت، میان‌رشته‌ای وقتی هست که مسئله مورد مطالعه ما را یک رشته کفایت نکند و دو رشته را طلب کند و در روش‌شناسی مان از یک دیسپلین خادم و یک دیسپلین مخدوم استفاده کنیم؛ اما در مطالعات زنان با وجود این که دانشجو مباحث چند دیسپلین مختلف از جمله روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مطالعات دینی، ادبیات، هنر، سلامت و بهداشت و حقوق را می‌خواند، اما میان‌رشته‌ای اتفاق نمی‌افتد، یعنی مطالعات زنان رشته که نیست هیچ، میان‌رشته هم نیست و بیشتر می‌توان گفت چند رشته‌ای است. یک موضوع داریم که زنان است و موضوع می‌تواند فیلد ایجاد کند، نمی‌تواند دیسپلین ایجاد کند. لذا اعتبار علمی پژوهش‌هایی که در این رشته انجام می‌شود، از لحاظ روش‌شناسی در مواردی با مسائلی جدی مواجه است. مطالعات زنان در ارشد و دکتری باید واقعاً ماهیت میان‌رشته‌ای داشته باشد، نه چند رشته‌ای و ساختار رشته مطالعات زنان اصلاً ساختار درستی نیست و ما در این ساختار داریم عمر دانشجو را تلف می‌کنیم." (متخصص شماره ۱۳).

پرداختن به مسائل میان‌رشته‌ای لزوم تبعیت از فرآیند منطقی خاص خود را می‌طلبد، علی‌الخصوص در شرایطی که قرار است آن مسائل در یک بستر دانشگاهی تئوریزه شده و به مثابه یک رشته علمی تلقی شوند. اما فاصله گرفتن رشته مطالعات زنان از ماهیت میان‌رشته‌ای آن و زیرمجموعه سایر رشته‌ها واقع شدن، مانع از پرداختن به مسائل زنان از جوانب مختلف در این رشته شده است: "مطالعات زنان در ایران میان‌رشته‌ای نیست و زیرمجموعه مثلاً جامعه‌شناسی یا حقوق قرار گرفته است. وقتی زیرمجموعه جامعه‌شناسی قرار می‌گیرد، جامعه‌شناسی ادبیات خودش را القا می‌کند و بسیاری از ابعاد دیگر مسئله را نمی‌تواند ببیند و بفهمد و به صورت کاریکاتوری رشد می‌کند. اگر موضوع زن را که جنبه‌های مختلفی دارد، بخواهیم بررسی کنیم، باید از همه چشم‌اندازهای حقوقی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، روان‌شناختی و فلسفی زن را به صورت متناسب ببینیم؛ اگر یکی را پررنگ کنیم، مسئله را کاریکاتوری کرده‌ایم، سایر ابعاد مسئله را ندیده‌ایم و این خود تبدیل به مسئله می‌شود و مشکلات جدیدی را ایجاد می‌کند." (متخصص شماره ۱۶).

علاوه بر چالش هویت رشته‌ای، متخصصان گرایش‌های تعریف‌شده برای رشته را نیز نامناسب دانسته و معتقدند تقسیم‌گرایش‌ها مبنای اصولی و مشخصی ندارد: "دلیل تقسیم

گرایش‌ها مشخص نیست و خیلی از دروس دو گرایش هم همپوشانی دارند. در مطالعات زنان همان قدر که جامعه‌شناسی مهم هست و باید باشد، فقه و حقوق هم مهم و لازم است؛ یک فقیه اگر بخواهد مسائل اجتماعی زنان را حل کند، باید جامعه‌شناسی هم بداند. به طور کلی به نظر می‌رسد که این تقسیم گرایش‌ها منطقی نیست. " (متخصص شماره ۹).

۲- ضعف و نقص برنامه درسی و منابع

نداشتن برنامه درسی مستقل و منسجم یکی از چالش‌های جدی است که اکثر متخصصان به آن اشاره کرده‌اند. در واقع می‌توان گفت با توجه به نوع رویکرد غالبی که در هر گرایش مطالعات زنان وجود دارد، برنامه‌های درسی متناسب با همان رویکرد، با پسوند یا پیشوند زن یا جنسیت ارائه می‌شود. به عنوان مثال، اگر رویکرد جامعه‌شناسی غالب باشد، دروس جامعه‌شناسی جنسیت، نظریه‌های جنسیت، جنبش‌های اجتماعی زنان بیشتر مورد توجه قرار گیرد و اگر رویکرد فقهی - حقوقی غالب باشد، مباحث فقهی - حقوقی زنان جایگزین می‌شود. بنابراین، "توانستیم بر اساس اشکالاتی که در حوزه زنان وجود دارد، طراحی مستقل برای دروس و منابع درسی داشته باشیم. درس‌هایی که تعریف شده تراکم و تضاعف علمی ایجاد نمی‌کند، از هم گسیخته و بدون انسجام است و دانشجو نمی‌داند با دو واحد از هر درس به کجا خواهد رسید." (متخصص شماره ۶).

متخصصان هم‌چنین تقسیم دروس دو گرایش به سه حوزه حقوق، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی را موجب عدم کفایت واحدهای درسی برای تخصص و تعمق علمی دانشجویان دانسته‌اند. با توجه به تنوع دانشجویان با پیش‌زمینه‌های علمی و مطالعاتی مختلف از رشته‌های مختلف علوم انسانی، فنی و مهندسی، علوم پایه و هنر، به نظر می‌رسد دروس تعریف شده پاسخگوی نیاز دانشجویان به کسب دانش تخصصی نیستند: "مسئله اصلی‌تر این هست که دروس رشته هم تنوع پایه تخصصی دارد، یک سری دروس جامعه‌شناسی، یک سری حقوقی و یک سری روان‌شناسی داریم و در این سه ترم درس‌ها بین این سه حوزه تقسیم می‌شوند، حالا شما حساب کنید دانشجو چه یاد می‌گیرد. مثلاً من دارم نقد فمینیسم درس می‌دهم، وقتی دارم فمینیسم مارکسیسم را می‌گویم، دانشجو اصلاً نمی‌داند مارکسیسم چیست



که حالا من بخواهم فمینیسم مارکسیسم و نقدش را بگویم، در درس هم تعریف نشده که مثلاً فلسفه غرب داشته باشیم؛ فلذا دانشجو آنطورکه باید از لحاظ علمی تقویت نمی‌شود." (متخصص شماره ۱۴).

نامشخص بودن سرفصل‌ها و همپوشانی دروس موجب تدریس سلیقه‌ای برنامه درسی در برخی دانشگاه‌ها شده است. شاید بتوان گفت که این امر از یک‌سو ناشی از فاصله سیاست‌گذار این رشته از ضرورت‌های آن است و از سوی دیگر، از تعدد متولیان ناشی می‌شود که ادعای سهم‌خواهی و مدیریت این رشته دارند: "ابتدای تأسیس رشته در عناوین درسی بسیار ضعف وجود داشت، سرفصل‌ها خیلی بد بود، لذا اساتید خیلی توجه نمی‌کردند به سرفصل‌ها و سعی می‌کردند خودشان مطالب اساسی را تدریس کنند. سرفصل‌ها تا حدودی هم‌پوشانی داشت و ما آن‌ها را تغییر و ارائه می‌دادیم؛ مثلاً زبان عربی را حذف می‌کردیم و زبان انگلیسی را بیشتر می‌کردیم؛ یا مثلاً در درس جامعه‌شناسی خانواده نظرات جامعه‌شناسانی مثل پارسونز در سرفصل‌ها بود که آن‌ها را تغییر دادیم و نظریات فمینیستی را جایگزین کردیم." (متخصص شماره ۴).

ناقص بودن سرفصل‌های تعریف‌شده یکی دیگر از مشکلات برنامه درسی بوده است که موجب مغفول ماندن بسیاری از مطالب، از جمله مباحث حقوقی لازم در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری در گرایش حقوق زن شده است: "بسیاری از دروس موردنیاز در سرفصل‌های دکتری گنجانده نشده، مثل بررسی و تحلیل آراء حسب در حوزه خانواده که خیلی مهم بود؛ حقوق کیفری خانواده و خصوصاً تحولاتی که در سال نودودو در حوزه قانون مجازات اسلامی واقع شد، هم در قصاص، هم در دیات، هم در تعزیرات؛ حقوق پزشکی خانواده مسائلی دارد که باید به آن‌ها اشاره می‌شد؛ تعارض قوانین در حوزه خانواده بسیار مهم است؛ الآن آراء وحدت رویه در حوزه خانواده چشمگیر است که بر قانون حکومت می‌کند؛ بنابراین آراء حوزه خانواده و بحث قضایی خانواده در مراجع مختلف قضایی، در دادسرا، در دادگاه خانواده، دیوان عالی کشور، دادگاه تجدیدنظر و غیره کاملاً مغفول مانده است. البته در خصوص این موارد خیلی بحث شد، ولی نتیجه‌ای حاصل نشد؛ درحالی‌که مباحث خانواده بسیار تخصصی هست و موارد متعددی هم دارد. اگر قرار است که فارغ‌التحصیلان این رشته

متخصص حقوقی زنان و خانواده باشند، باید در تمام این حوزه‌ها آموزش ببینند." (متخصص شماره ۷).

در مواردی نیز در سرفصل تعریف شده برای درس به بحث زنان توجه نشده است و علاوه بر این، سرفصل درس فقط به بخشی از عنوان آن درس پرداخته است: "اسم گرایش هست زن و خانواده و یک درس دارد به نام تاریخ تحولات خانواده و نظریه‌های آن، و اصلاً در سرفصل این درس زن تعریف نشده و دانشجو سرگردان است که در این درس، زن و خانواده کجا لحاظ شده است. غیر از این نظریه‌های خانواده یک درس جداست که مطالب زیادی دارد و در سرفصل درس هم می‌بینیم که هیچ اشاره‌ای به نظریه‌ها نشده و فقط به تحولات پرداخته است." (متخصص شماره ۱۲).

علاوه بر ضعف برنامه درسی، متخصصان نبود منابع و کتب درسی کافی و مناسب را از مشکلات جدی دانسته‌اند: "در مباحث نظری منابع بسیار محدود و ضعیف است. مثلاً راجع به فمینیسم رادیکال یک کلیاتی در کتاب‌های ترجمه شده هست و من هر چه می‌خواهم تدریس کنم، از مقالات خارجی می‌گیرم." (متخصص شماره ۱۴).

در مواردی نیز علی‌رغم وجود منابع، به دلیل تنظیم برنامه درسی توسط افراد غیرمتخصص و بالطبع عدم آشنایی با این منابع، جای خالی برخی منابع مناسب و متناسب در برنامه درسی دیده می‌شود: "بعضی از منابعی که برای دکتری معرفی شده ضعیف هستند؛ در حالی که منابع بسیار بهتر از آن را داشته‌ایم که معرفی نشده است. یک فرد متخصص می‌داند که در فلان کتاب با وجود اینکه از اسمش بر نمی‌آید، فصلی مرتبط با مبحث مورد نظر وجود دارد؛ اما وقتی یک فرد غیرمتخصص برنامه درسی و به تبع آن منابع را تنظیم می‌کند، طبیعی است که به دلیل عدم اشراف بر بحث، از وجود بسیاری از منابع هم بی‌اطلاع است." (متخصص شماره ۱۹).

ضعف جدی در تولید محتوای بومی نیز از مسائل رشته بیان شده است: "در دانشگاه منابع به اندازه کافی نبوده و تئوری پردازی نشده و ما مدیون تئوری‌های موجود از طریق ترجمه هستیم. تولید محتوای چندانی نداشتیم و همان مقدار هم که بوده نتوانسته کمک چندانی بکند." (متخصص شماره ۲).



به دلیل وارداتی بودن این رشته، نمی‌توان اهمیت و ضرورت ترجمه متون را منکر شد، اما مسئله این است که ترجمه گزینشی منابع خارجی و به‌روز نبودن نسخه‌های ترجمه‌شده موجود، بعضاً دسترسی به منابع مهم با رویکردهای جدید را، که در بسیاری از موارد به نقد و تعدیل رویکردهای سابق پرداخته‌اند، با مشکل مواجه می‌سازد: "رشته مطالعات زنان در واقع بدل آن دانش اصلی در غرب است و لذا اکثر منابع ترجمه‌ای است. اما مسئله این است که بسیاری از چیزهایی که دغدغه ماست و ما در آن زمینه مسئله داریم، در غرب هم به آن پرداخته شده و روی آن کار کرده‌اند، اما این‌ها کمتر ترجمه و منتقل می‌شود و انگار گزینشی با ترجمه متون مطالعات زنان برخورد می‌شود. مثلاً رویکردهای آنتی‌فمینیستی معروف است، اما به گوش اکثر دانشجویان ما نخورده است. کتاب‌هایی که دو دهه پیش ترجمه شده است، چند بار ویرایش شده و نسخه‌های جدید آن با دیدگاه‌های متفاوت منتشر شده است، اما دانشجوی ما همچنان همان نسخه قدیمی ترجمه‌شده را می‌خواند و اصلاً از وجود نسخه جدید بی‌اطلاع است." (متخصص شماره ۱۵).

۳- بازنگری‌های غیرتخصصی و ناکارآمد

اکثر متخصصان، بازنگری برنامه درسی توسط غیر متخصصین و تأثیرپذیری بازنگری‌ها از نگرش اعضای حاضر در جلسات بازنگری را موجب ناکارآمدی و مفید نبودن بازنگری‌های صورت گرفته دانسته‌اند. از سوی دیگر، باید توجه داشت که بازنگری‌ها لزوماً پایه علمی ندارند و چه‌بسا بیش از دغدغه‌مندی علمی، متأثر از رویکردهای مختلف ایدئولوژیکی هستند. همچنین، نحوه انتخاب اعضای کارگروه شورای تحول، سؤالی بدون پاسخ شفاف و روشن است: "اعضای شورای تحول، همه از اساتید مطالعات زنان نیستند و آن‌هایی هم که هستند نمی‌توانند درباره همه سرفصل‌ها نظر بدهند و محدود هستند و تخصص کافی در این زمینه ندارند." (متخصص شماره ۲).

۴- کمبود اساتید دغدغه‌مند و متخصص مطالعات زنان

یکی از ضرورت‌های اولیه در پردازش و تأسیس رشته علمی آن‌هم از نوع میان‌رشته‌ای، وجود اساتیدی است که از زاویه میان‌رشته‌ای مسائل را طرح و بحث کنند. به اعتقاد

متخصصان یکی از مشکلات اصلی، عدم تخصص اساتید رشته مطالعات زنان است. البته آغاز کار رشته با اساتید غیر مرتبط و فاقد صلاحیت تخصصی لازم، چه بسا به دلیل نبود اساتید متخصص، گریزناپذیر بوده است، اما تداوم این امر پس از گذشت هجده سال از آغاز به کار این رشته چندان موجه به نظر نمی‌رسد: "یکی از مشکلات رشته این است که افراد با پیشینه‌های علمی متفاوت می‌آیند، لذا هیئت علمی متخصص ندارد؛ یعنی عضو هیئت علمی و استادی که در حوزه زنان درس خوانده باشد." (متخصص شماره ۵)؛ و بسیاری از اساتید این رشته صلاحیت علمی لازم برای تدریس در این رشته را ندارند: "اگر عدم صلاحیت را توهین‌آمیز تلقی نکنیم، بسیاری از ما صلاحیت تدریس در این رشته را نداریم. من از خودم شروع می‌کنم که به کسی هم برنخورم. صلاحیت علمی یعنی کسی که تدریس می‌کند حداقل دو مقاله علمی در این زمینه داشته باشد، آن قدر کتاب و مقاله خوانده باشد که بتواند در این زمینه حرفی برای گفتن داشته باشد و چیز مکتوبی از خودش به یادگار گذاشته باشد. من الآن می‌توانم فلان درس این رشته را تدریس کنم، اما صلاحیت استادی در این رشته را ندارم. من صلاحیت استادی در حوزه تخصصی خودم را دارم که شصت، هفتاد مقاله فارسی، انگلیسی و آلمانی از من چاپ شده است، نه حوزه زنان." (متخصص شماره ۱۹).

علاوه بر عدم تخصص، عدم دغدغه‌مندی اساتید نسبت به مسائل زنان نیز مانع قوت علمی رشته بیان شده است: "یکی از اشکالات اساسی رشته مطالعات زنان این بود که عمده آدم‌های مهاجر از رشته‌های دیگر بودند و دیسپلین اصلی آن‌ها چیز دیگری است. در واقع دغدغه اولشان مسائل زنان نبود؛ حالا برحسب زن بودن یا علاقه‌مندی فرعی به بحث زنان کشیده شدند. لذا نباید انتظار داشته باشید کارهای قوی و محکمی در اینجا به وجود بیاید." (متخصص شماره ۶).

هم‌چنین به اعتقاد متخصصان، برخی از اعضای هیئت علمی گروه‌های مطالعات زنان، بینش درستی نسبت به رشته مطالعات زنان و اهداف آن ندارند و حتی در پژوهش‌های خود و دانشجویان نیز فقط به موضوعات رشته تخصصی خود می‌پردازند که تناسبی با مباحث خاص رشته مطالعات زنان ندارد و نسبت آنان با مطالعات زنان را صرفاً در جامعه آماری پژوهش‌هایشان می‌توان یافت: "من خودم وقتی وارد رشته شدم دغدغه زنان نداشتم، اما



خودم را آدایته کردم، ولی بعضی‌ها نمی‌خواهند آدایته شوند؛ مثلاً روان‌شناس هستند و می‌خواهند روان‌شناس باقی بمانند؛ اما حالا چون عضو گروه مطالعات زنان هستند و می‌خواهند ترفیع و ارتقاء بگیرند مجبورند که روی زنان کار کنند، یعنی همان موضوعات صرفاً روان‌شناسی را کار می‌کنند اما روی زنان، یعنی تنها ارتباط پژوهششان با مطالعات زنان این هست که جامعه آماری زنان را بررسی می‌کنند. ما تا چه حد باید این فرد را بپذیریم در مقایسه با کسی که به عمق و بنیان مباحث مطالعات زنان می‌پردازد؛ چند درصد از اساتید مطالعات زنان واقعاً رویکرد مطالعات زنانی دارند. " (متخصص شماره ۱۴).

درواقع اکثر اساتید رشته مطالعات زنان رویکرد میان‌رشته‌ای ندارند و به مسائل زنان فقط با رویکرد تخصصی خود می‌پردازند و به همین دلیل نمی‌توانند نقش مؤثری در راستای تحقق اهداف رشته مطالعات زنان ایفا کنند: "اساتید این رشته عموماً رشته را از منظر تخصص خودشان می‌بینند. کسی که جامعه‌شناس است و بیست سال برای حوزه متمرکز شده، وقتی وارد مطالعات زنان می‌شود، نمی‌تواند خودش را از جامعه‌شناسی تعلیق کند و اگر تعلیق نکند قطعاً نمی‌تواند جوانب مختلف یک مسئله در حوزه زنان را به‌درستی درک کند، چون دیدگاه میان‌رشته‌ای ندارد و فقط جامعه‌شناس است." (متخصص شماره ۱۶).

۵- شرایط نادرست پذیرش دانشجوی

پیشینه‌های متفاوت دانشجویان رشته و عدم دغدغه‌مندی برخی از دانشجویان نسبت به مسائل زنان یکی از چالش‌هایی است که رشته مطالعات زنان با آن مواجه بوده است: "اصولاً مطالعات زنان اولویت اول بسیاری از دانشجویان این رشته نبوده و اگر از رشته‌های اصلی بازمی‌ماندند، این رشته را انتخاب می‌کردند. خیلی اوقات تراکم نظری و بحث‌های یک‌دست نظری که باید اتفاق بیفتد در این رشته اتفاق نمی‌افتد؛ چون دانشجویان با پیشینه‌های مختلفی می‌آیند." (متخصص شماره ۶). در مقطع دکتری با گرایش حقوق زن نیز مرتبط نبودن گرایش تحصیلی بسیاری از دانشجویان با رشته حقوق مشکلاتی را ایجاد کرده است: "اگر گرایش دکتری، حقوق زن است، پس اثبات می‌کند کسی که وارد این گرایش می‌شود، حتماً باید مدرکش مرتبط با حقوق باشد. ولی متأسفانه در چند مرحله که دانشجو جذب شده، یک‌بار

زیرمجموعه جامعه‌شناسی بوده، یک‌بار زیرمجموعه حقوق و سؤالات آزمون‌ها مختلف بود و نهایتاً از رشته‌های مختلفی دانشجو جذب شد. " (متخصص شماره ۷).

۶- ضعف تخصص علمی و کارآمدی فارغ‌التحصیلان

فاصله گرفتن مطالعات زنان از منطق خاص میان‌رشته‌ای، آسیب‌های زیادی را به دنبال داشته است. ازجمله آسیب‌ها فقدان صلاحیت علمی لازم برخی از اساتید توأم با پیشینه علمی و مطالعاتی متفاوت دانشجویان است که موجب انتقال عدم صلاحیت تخصصی از استاد به دانشجو شده است. لذا متخصصان معتقدند فارغ‌التحصیلان این رشته هویت علمی مشخصی ندارند: "فارغ‌التحصیلان این رشته چه چیزی بلد هستند؟ به چه پرسش‌هایی می‌توانند پاسخ دهند؟ کدام مسائل زنان را قرار است حل کنند؟ این‌ها ملغمه‌ای از مباحث مختلف را خوانده‌اند و در هیچ‌یک از آن مباحث هم تخصص پیدا نکرده‌اند و اساساً هویت علمی مشخصی ندارند." (متخصص شماره ۱۸). بی‌توجهی برنامه‌ریزان رشته به ماهیت میان‌رشته‌ای مطالعات زنان از عوامل تخصص نیافتن فارغ‌التحصیلان بیان شده است: "فارغ‌التحصیل این رشته نمی‌داند چه کند؛ چون وقتی می‌خواهند سرفصل بنویسند تلقی غلطی از این میان‌رشته‌ای دارند و اصلاً به فکر خروجی این رشته نیستند. بالاخره فارغ‌التحصیل این رشته باید در یک حوزه پژوهشی متخصص شود." (متخصص شماره ۵).

متخصصان براین باور هستند که سطحی بودن پایان‌نامه‌های مطالعات زنان به دلیل ساختار نادرست رشته از دیگر مشکلات این رشته است. به لحاظ آشنایی با مباحث و مسائل، دوره ارشد این رشته به‌مثابه دوره کارشناسی است و درحالی‌که هنوز مسئله برای دانشجو روشن نشده، باید پایان‌نامه بنویسد، بر همین اساس، قوام علمی، روش‌شناسی و حتی نتایج این پایان‌نامه‌ها چندان مستدل نیست: "دلیلش این هست که در دوره ارشد مطالعات زنان عملاً فقط اتفافی برای دانشجو می‌افتد که باید در دو سال اول دوره کارشناسی بیفتد، نه اینکه در دوره ارشد تازه دنبال موضوع پایان‌نامه باشد. ما چهارچوب علمی درستی در رشته مطالعات زنان نداریم؛ مطالعه و پژوهش فرق دارد، در مطالعه چیزی که وجود دارد را می‌خوانیم و در پژوهش قرار است چیزی را به حوزه دانش موجود اضافه کنیم. در مطالعات



زنان عمدتاً مطالعه است، یعنی دانشجوی ارشد که قرار است با پایان‌نامه‌اش چیز جدیدی را بیفزاید، تازه می‌آید با ادبیات موجود آشنا می‌شود و فقط گردآوری می‌کند." (متخصص شماره ۱۳).

در نظر نگرفتن واحدهای کارورزی از دیگر عواملی بوده که عدم کارآمدی فارغ‌التحصیلان را به دنبال داشته است: "سیستم و رویه کلی مطالعات زنان این قابلیت را ندارد که نیروی کارآمد تربیت کند. رشته مطالعات زنان رشته‌ای ناظر به میدان است، اما در هیچ‌یک از گرایش‌ها دو واحد یا چهار واحد کارورزی ندارند. دانشجو باید دادگاه برود، مددکاری‌های اجتماعی، تعاونی‌های زنان و مراکزی از این دست را ببیند." (متخصص شماره ۵).

متخصصان معتقدند فارغ‌التحصیلان رشته به دلیل نداشتن دانش نظری و تجربی کافی، کارآمدی لازم برای حل مسائل زنان در حوزه‌های مختلف را ندارند: "واحد اجرای احکام باوجود پیچیدگی بسیار زیاد نیاز به نیرو دارد؛ درحالی که در رشته مطالعات زنان اساساً آئین دادرسی تدریس نمی‌شود، چه مدنی و چه کیفری؛ در برنامه درسی جزء دروس پیش‌نیاز هست که در خیلی از دانشگاه‌ها تدریس نمی‌شود، درحالی که بسیار فنی و تخصصی است. ما یک رشته مطالعات زنان تعریف کردیم با گرایش حقوق زن در اسلام و هیچ‌یک از لوازم حقوقی آن را تأمین نکرده‌ایم؛ از جمله پزشکی قانونی، ثبت و اجرای احکام مدنی و کیفری، تعارض قوانین، چگونگی شناسایی احکام صادره از محاکم خارجی که حتماً باید حداقل یک واحد پیش‌بینی شود. در این رشته کلی‌گویی فایده ندارد. مباحث باید تفکیک شود." (متخصص شماره ۷).

۷- نبود جایگاه شغلی مناسب برای فارغ‌التحصیلان

تعریف نشدن جایگاه شغلی مشخص برای فارغ‌التحصیلان رشته و اولویت فارغ‌التحصیلان سایر رشته‌ها نسبت به رشته مطالعات زنان در فرصت‌های شغلی مرتبط با حوزه زنان، از دیگر چالش‌ها است: "موقعیت شغلی برای فارغ‌التحصیلان این رشته نیست.

اگر یک جای خالی هم باشد، فردی که جامعه‌شناسی خوانده شانس قبولی بیشتری دارد تا کسی که مطالعات زنان خوانده. " (متخصص شماره ۴).

برخی متخصصان نیز فقدان هویت شغلی مناسب برای فارغ‌التحصیلان رشته را موجب پیامدهای آسیب‌زا دانسته‌اند: "دانشجویان مطالعات زنان اگرچه بخشی از عمرشان را برای تحصیل در این رشته صرف می‌کنند، اما تعریف روشنی از جایگاه آنان در موقعیت‌های شغلی وجود ندارد و این مسئله به تدریج آن‌ها را سرکش و منتقد می‌کند و در مواجهه با چالش فقدان هویت شغلی مطلوب، برای اینکه برای خودشان پایگاه و هویتی تعریف کنند، مسائل غیرواقعی ایجاد می‌کنند." (متخصص شماره ۵).

۸- تضاد رویکردی در مطالعات زنان

اهداف متفاوت مؤسسان رشته و نرسیدن برنامه‌ریزان رشته مطالعات زنان به اجماع معرفتی، رشته مطالعات زنان را با دوگانگی و در واقع تضاد رویکردی مواجه ساخته است که مانع تحقق اهداف هر دو رویکرد شده است: "آن‌هایی که بیشتر تفکرات اسلامی را مدنظر داشتند، در این راستا تلاش کردند و آن‌ها هم که با رویکرد فمینیستی وارد شدند، از آن طرف تلاش کردند که اهدافشان را پیش ببرند. به دلیل وجود دو رویکرد هست که این دوگانگی نمی‌گذارد طرفین به اهدافشان نزدیک شوند. یعنی هرکدام از رویکردها نمی‌گذارد رویکرد مقابل به اهدافش برسد." (متخصص شماره ۱).

برخی متخصصان منشأ مشکلات مطالعات زنان را این تضاد رویکردی دانسته‌اند که هرروز در حال عمیق‌تر شدن است و همه فضاهای علمی مرتبط با مطالعات زنان را درگیر کرده است و با تلاش هر دو گروه برای حذف و طرد یکدیگر مانع تحقق اهداف رشته مطالعات زنان شده است. تقابل روزافزون این دو رویکرد در فضاهای مختلف علمی و سیاست‌گذاری، ضمن آنکه به شکاف عمیق در مطالعات زنان ختم شده است، کم‌توجهی به تربیت نیروی متخصص را نیز موجب شده است: "دو گروه در ایران در مطالعات زنان ورود کردند؛ یک گروه اسلام‌گرای سنتی انقلابی که دنبال این بودند که معارفی که درباره زنان در منابع اسلامی ما هست، باید جهانی شود. گروهی هم در بیرون از دانشگاه بودند که معتقد



بودند برای تبیین مسائل زنان باید رشته‌ای به نام مطالعات زنان با همان الگوهای جهانی داشته باشیم که مسائل زنان را دنبال کند. این گروه عمدتاً بیرون از دانشگاه بودند که برخی از آن‌ها بعداً دانشگاهی شدند و برخی هم از داخل دانشگاه یارگیری کردند. اما این دو جریان توانستند با استفاده از قدرت برخی شخصیت‌های سیاسی این رشته را در ایران راه بیندازند. این دو رویکرد تا الآن دعوا دارند و مهم‌ترین مسئله مطالعات زنان در ایران این است که این دو رویکرد روز به روز دارند یارگیری می‌کنند و شکاف‌ها را عمیق‌تر می‌کنند. مادر مشکلات مطالعات زنان همین دو رویکرد و تقابل آن‌هاست؛ فضای شورای تحول، فضای گروه‌ها و فضای جاهایی که بیرون است، مدام درگیر این چالش و نگاه تقابلی است. مطالعات زنان نتوانسته به اهدافش برسد، چون هیچ‌یک از این دو گفتمان امکان این را نداشتند که بر اساس تفکر خودشان نیرو تربیت کنند و تمام قوایشان معطوف به حذف و طرد یکدیگر شده است؛ اگر هم خروجی مطالعات زنان یک جایی بوده که فمینیست تأثیرگذار شده یا یک متفکر مسلمان بوده، این به آکادمی ربطی ندارد و بیرون از دانشگاه هم اگر کار می‌کرد موفق بود." (متخصص شماره ۵).

۹- فقر نظریه‌پردازی در مطالعات زنان

از نظر متخصصان پیروی از نظریات غربی به دلیل نداشتن چهارچوب نظری و عدم انسجام دانش بومی در حوزه مطالعات زنان از چالش‌های جدی رشته است: "ما از نظر مبانی در این رشته قوی هستیم، اما وضعی که نسبت به غرب داریم این است که از نظر شکل و قالب و نوع بیان محتوا بسیار عقب هستیم. آن‌ها یک مجموعه اطلاعات منسجم و نظام‌یافته را در قالبی روشمند که مبتنی بر دانش نظری و تجربی است ارائه می‌کنند و شما وقتی وارد مطالعات زنان می‌شوید یک تصویر زیبای علمی را دریافت می‌کنید؛ اما در کشور ما یک مجموعه اطلاعات پراکنده دریافت می‌کنید که نظم خاصی ندارد و اصلاً معلوم نیست نسبت این‌ها باهم چیست، مبانی‌اش کجاست، نتایجش کجاست، تحلیلش کجاست، تبیینش کجاست، راهکارش کجاست؛ و این محتوایی که به شما منتقل می‌شود، اصلاً قالب علمی منسجمی ندارد." (متخصص شماره ۱۵).

بی‌توجهی نهادهای علمی به اهمیت و ضرورت پی‌ریزی چهارچوب علمی منسجم، از عوامل فقر نظریه‌پردازی در حوزه مطالعات زنان بیان شده است. ایجاد چهارچوب علمی منسجم از یک‌سو الزامات دشواری همچون مفهوم‌سازی و نظریه‌سازی را می‌طلبد و از سوی دیگر رویارویی با نقد را به دنبال دارد، لذا کمترین انگیزه را به نهادهای علمی برای ورود به این فضا می‌دهد: "نهادهای علمی خودشان را درگیر این موضوع نمی‌کنند. چون هم تلاش جدی و ابتکار عمل می‌خواهد و هم ایثار؛ چون با نقدهای زیادی مواجه خواهند شد و پرستیژ علمی برخی شخصیت‌ها و نهادهای علمی مانع این می‌شود که وارد میدان شوند و به دنبال آن خودشان را در معرض نقد قرار دهند. به‌عنوان نمونه می‌بینیم که قوی‌ترین خروجی علمی یک مرکز پژوهشی زنان، بنا بر ادعای خودشان، یک کتاب نقد بوده است و خودشان هم سایر کتاب‌هایشان را ترویجی می‌دانند نه پژوهشی؛ نقد کردن خوب و لازم است، اما چیزی را اثبات نمی‌کند و فقط برای فردی که نقد می‌کند هویت‌ساز است. چرا همین مراکز نرفته‌اند روی مسائل و مشکلات واقعی زنان جامعه پژوهش کنند و نظریه بسازند و تولید دانش کنند؟" (متخصص شماره ۱۶).

۱۰- گسست دانشگاه و دولت در مطالعات زنان

یکی از چالش‌های رشته مطالعات زنان که موجب ناکارآمدی آن در حل مسائل زنان شده است، گسست دانشگاه و جامعه است. عدم استفاده مجریان و سیاست‌گذاران از نتایج پژوهش‌های انجام‌شده در مطالعات زنان یکی از مصادیق این گسست است: "ما نتوانستیم کارهای خودمان را بین دانشگاه و آنچه در جامعه برای حل مسائل متصور هست نشان دهیم. البته این یک چیز عمومی هست و سایر رشته‌ها هم این چالش را دارند. مراجعه به پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها نمی‌شود و سیاست‌گذاران، حکومت و قوا هرکدام کار خودشان را می‌کنند؛ انفکاک هست و لذا به اهدافمان نمی‌رسیم. جامعه مسیر خودش را می‌رود و ارتباط جامعه با دانشگاه آن‌چنان نیست که ما بگوییم داریم تولید محتوا می‌کنیم و سریع به دست سیاست‌گذاران می‌رسد و آن‌ها هم اجرایی می‌کنند و در جامعه پیاده می‌شود؛ این گسست دانشگاه و جامعه یعنی حکومت و مجریان و این‌هاست که نمی‌گذارند به اهدافمان برسیم. وقتی به هدفمان



می‌رسیم که مثلاً در گروه مطالعات زنان فلان قانون را کار کردیم، بدهیم به مجریان تا روی آن فکر کنند و طرح بدهند و به سطح اجرا برسد. " (متخصص شماره ۲).

علاوه بر این متخصصان معتقدند دولت‌ها به وظیفه واقعی رشته مطالعات زنان واقف نیستند و از تغییرات ساختاری موردنظر رشته مطالعات زنان نیز حمایت نمی‌کنند: "ممکن است برخی دولت‌ها به لحاظ ظاهری اقبال بیشتری به این رشته کرده باشند، ولی در بحث زنان رویکرد همه دولت‌ها یکسان بوده و فرقی ندارد. رشته مطالعات زنان به دنبال تغییرات ساختاری در حوزه زنان است و این امر در هیچ دولتی مورد اقبال نبوده و اتفاق نیفتاده است." (متخصص شماره ۶).

۱۱- ضعف کارآمدی رشته در حل مسائل زنان

متخصصان معتقدند رشته مطالعات زنان در حل مسائل زنان موفق و کارآمد نبوده است و به مسائل کلان زنان در دنیای اسلام نپرداخته است. یکی از تفاوت‌های عمده مطالعات زنان در ایران با سایر کشورها، در تمرکز آن بر رویکرد دینی و اسلامی است. بدین معنا که مطالعات زنان نه فقط مسائل زنان در ایران، بلکه مسائل و نیازهای زنان در جهان اسلام را نیز مدنظر دارد. این در حالی است که به لحاظ نظری و پژوهشی زمینه‌های لازم برای این هدف کلان فراهم نشده است: "متأسفانه در این رشته به مسائل کلان زنان در دنیای اسلام پرداخته نشده است. باید وارد مسائل و مشکلات زنان در جهان اسلام شویم. نظریه‌ها را بررسی کنیم و ببینیم تا کجا نظریات جواب داده‌اند و چه کارهایی بر زمین مانده است.. در مطالعات زنان کار خیلی جدی در این حوزه‌ها انجام نشده است." (متخصص شماره ۳).

از سوی دیگر، تنوع بافت‌های اجتماعی و فرهنگی در ایران، نه فقط با تکرر تجربه‌های متفاوت و مسائل مختلف زنان همراه است، که تعدد فهم از مسائل زنان را نیز به دنبال دارد. دورویکرد غالب در این راستا عبارتند از: در امان بودن زنان در ایران از مواجهه با چالش‌ها و مسائل زنان در خارج از ایران اعم از کشورهای اسلامی و غیر اسلامی؛ و همانندی تجربه زنان در ایران همان با تجربه زنان در غرب و در نتیجه تلاش برای حل مسائل زنان با پیوستن به کنوانسیون‌های بین‌المللی با هدف استیفای حقوق زنان. با این وصف، قدر مشترکی برای شناخت مسائل زنان و ارائه راه‌حل برای آن‌ها وجود ندارد: "عده‌ای معتقدند مطالعات زنان

باید برود با مشت محکم بزند دردهان آمریکا و بگوید وضعیت زنان در ایران از همه جای دنیا بهتر است. عده‌ای هم معتقدند باید برویم هر چه اسناد بین‌المللی و سازمان ملل درباره زنان دارند بیاوریم و در داخل پیاده کنیم. این وسط اینکه زن در مناطق مختلف و در شرایط فرهنگی و اجتماعی مختلف کشور چه مسائلی دارد را کسی نمی‌فهمد و با آن کاری ندارد. لذا این سیستم هیچ مشکلی را حل نکرده و نخواهد توانست حل کند. " (متخصص شماره ۵).

برخی نیز رشته مطالعات زنان را باعث به حاشیه رانده شدن مسائل و مشکلات زنان دانسته‌اند: "اعتقاد من این است که رشته مطالعات زنان آن‌چنان خدمتی به بحث زنان نکرد، بلکه آن را خیلی حاشیه‌ای کرد. یعنی زنان که بحث‌ها و مشکلات خاص خود را داشتند و ما می‌توانستیم آن بحث‌ها و مشکلات را در دیسپلین‌های اصلی مورد بحث و تحقیق قرار بدهیم و آنجا از آن دفاع کنیم و این موضوعات را اصل بگیریم، مطالعات زنان باعث شد این مسائل جدا بشود و برود در یک رشته کوچک، منزوی و تازه تأسیس و بعد بگوییم که بحث زنان اهمیت دارد، تازه از همه رشته‌های اصلی هم طرد بشویم. یعنی رشته مطالعات زنان فکر می‌کند دستاورد داشته، درحالی‌که بحث زنان را حاشیه‌ای کرد. معتقدم بحث زنان نباید از دیسپلین‌های اصلی جدا می‌شد." (متخصص شماره ۶).

۱۲ - تأثیرپذیری همه‌جانبه مطالعات زنان از سیاست

متخصصان معتقدند یکی از چالش‌های اساسی رشته مطالعات زنان تأثیرپذیری آن از سیاست است. مطالعات زنان از بدو تأسیس تحت تأثیر سیاست بوده است و در دانشگاه‌های مختلف نیز از سلايق سیاسی مختلف مدیران و اساتید گروه‌های مطالعات زنان مصون نمانده و گرایش‌های فکری و سیاسی مختلف، دروس، پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها را نیز تحت تأثیر قرار داده است: "متأسفانه علی‌رغم این‌که رشته علمی هست، ولی درگیر سیاست بوده و هست. در دانشگاه‌های مختلف بحث سیاست دخیل بوده، در پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها هم تأثیر داشته؛ به‌هرحال وقتی دیدگاه‌ها تغییر کند، اساتید هم تغییر می‌کنند و مطالب و مباحث ارائه‌شده به دانشجویان هم تغییر می‌کند. دیدگاه مدیر گروه و حاکمان بر گروه می‌تواند کاملاً روند علمی و مسیر دانشجویان را تغییر جهت بدهد." (متخصص شماره ۱).



سیاست دولت‌ها هم‌چنین موجب توسعه یا تعطیلی رشته در دانشگاه‌های مختلف شده است: "روند سیاسی در دوره‌های مختلف در دانشگاه‌های مختلف تأثیر داشته؛ در بعضی دانشگاه‌ها تعطیل شد و در بعضی توسعه پیدا کرد. بعضی‌ها هنوز هم می‌ترسند اسم مطالعات زنان را بیاورند و وارد این حوزه شوند." (متخصص شماره ۲).

سیاست بر انتخاب اساتید و پذیرش دانشجویان نیز مؤثر بوده است: "در بحث انتخاب اساتید و هیئت‌علمی و جذب دانشجو واقعیت این است که زن را سیاسی کردند و ما متأسفانه نتوانستیم آن را ریشه‌کن کنیم. همه می‌خواهند از کرسی مطالعات زنان استفاده کنند برای رویکردهای سیاسی که در برخی دانشگاه‌ها بیشتر است؛ خصوصاً دانشگاه‌هایی که جوّ سیاسی‌تری دارند که وضع آن‌ها خیلی بدتر است." (متخصص شماره ۸).

علاوه بر این، نگرش‌های مختلف تحت تأثیر سیاست‌های گوناگون در حوزه زنان و خانواده، از موانع بیان دیدگاه‌های اساتید در زمینه مسائل مختلف زنان بوده است: "برچسب‌هایی که در برخی دولت‌ها زده می‌شود به مباحث، مثل فمینیستی یا غیر اسلامی بودن، خیلی اوقات باعث می‌شود افراد حرفشان را نزنند و نظراتشان را بیان نکنند و آن‌طور که باید به مسئله نپردازند." (متخصص شماره ۱۱).

متخصصان معتقدند حتی بازنگری‌های صورت گرفته در رشته مطالعات زنان نیز تحت تأثیر سیاست‌ها بوده که به نوبه خود عدم ثمربخشی بازنگری‌ها را در پی داشته است. شاید بتوان گفت شاخص‌های تعیین افراد برای حضور در کارگروه مطالعات زنان در شورای تحول، صرفاً به قابلیت‌ها و دغدغه‌های علمی و تخصصی آنان معطوف نبوده، و رویکردهای سیاسی و بعضاً معیارهایی که نسبتی با مطالعات زنان ندارند، در انتخاب اعضا لحاظ شده است: "اصلاً شورای تحول از دل دولت قبلی شکل گرفت و در دولت فعلی، عملاً دولت را از علوم انسانی منع کردند و کار را به شورای تحول سپردند. متأسفانه بازنگری‌های صورت گرفته هم به درد نخورده و شورای تحول هم کار مفیدی نکرده. اولین رشته‌ای که کارگروه آن در شورای تحول شکل گرفت مطالعات زنان بود. متأسفانه همان تیمی که سال هشتاد و هفت مطالعات زنان را بازنگری کردند، سال نود و سه هم بازنگری کردند. لذا کار مؤثر و چندانی صورت نگرفته و بازنگری‌ها هم کارگشا نبوده." (متخصص شماره ۵).

برخی متخصصان نیز تصریح کرده‌اند منظور از تأثیرپذیری رشته مطالعات زنان از سیاست، نه تأثیرپذیری از سیاست‌های دولت‌ها در سطح کلان، بلکه تأثیرپذیری از سیاست‌های مجریان دولت‌ها بوده است: "به نظر من اگرچه سیاست‌های دولت در سطح کلان تأثیری بر رشته ندارد، اما سیاست‌گذاری‌های مجریان دولت اثرگذار بوده است. یعنی دولت‌های نهم و دهم و یازدهم و دوازدهم در سطح کلان تأثیری نداشتند، ولی مجریان میانی و کسانی که کار را به دست می‌گیرند، مسلماً دیدگاه‌ها و خطوط فکری‌شان را اعمال می‌کنند. مثلاً در خصوص خود واژه حقوق زن در یک دوره‌ای نظر بر این قرار می‌گیرد که این یک امر غربی است و باید کلاً کنار گذاشته شود و رواج فمینیسم است. در مقابل یک عده می‌گویند که ما می‌گوییم حقوق زن در اسلام و در واقع داریم با مبانی فقهی و اسلامی آن را تحلیل و تقویت و به‌روز می‌کنیم و زن مسلمان را معرفی می‌کنیم. بنده خودم آخر نفهمیدم که این اختلاف به کجا رسید؛ یعنی این قضیه هنوز حل نشده." (متخصص شماره ۷).

راهکارهای رفع چالش‌های رشته مطالعات زنان

بر اساس تحلیل انجام‌شده، راهکارهای متخصصان برای رفع چالش‌ها نیز در ۷ مقوله اصلاح ساختار رشته، بازنگری تخصصی برنامه درسی، استفاده از اساتید دغدغه‌مند و دارای تخصص نظری، تجربی و بومی در حوزه مسائل زنان، اصلاح نحوه پذیرش دانشجو، تقویت بنیان نظری رشته، تقویت ارتباط دانشگاه با نهادهای مؤثر حوزه زنان و پیوند نحله‌های مختلف فکری مطالعات زنان دسته‌بندی شده است. مقولات مربوط به راهکارها در جدول ۳ آمده است و در ادامه راهکارها، همراه با نمونه‌هایی از صحبت‌های متخصصان بیان شده است.

جدول شماره ۳- مقولات مربوط به راهکارهای رفع چالش‌های رشته مطالعات زنان

شماره	مقوله	زیر مقوله
۱	اصلاح ساختار رشته	تأسیس رشته از مقطع کارشناسی
		اصلاح تقسیمات گرایش‌ها
		توسعه گرایش‌ها در هر دو مقطع



تقویت ماهیت میان‌رشته‌ای مطالعات زنان و فاصله گرفتن از چند رشته‌ای		
بازنگری تخصصی دروس و تکمیل آن‌ها	بازنگری تخصصی برنامه درسی	۲
لزوم تعریف سرفصل‌های رشته با بهره‌گیری از نظرات متخصصان میان‌رشته‌ای		
لزوم همفکری و اجماع همه اساتید برای تنظیم سرفصل دروس		
تولید محتوای مناسب برای متون درسی		
ترجمه منابع مهم رشته برای استفاده دانشجویان		
تربیت و جذب اساتید متخصص برای رشته	استفاده از اساتید دغدغه‌مند و دارای تخصص نظری، تجربی و بومی در حوزه مسائل زنان	۳
لزوم دغدغه‌مندی اساتید دروس نسبت به رشته مطالعات زنان		
لزوم تخصص علمی و تجربی اساتید		
پذیرش دانشجویان از همه رشته‌ها	اصلاح نحوه پذیرش دانشجویان	۴
مصاحبه برای پذیرش دانشجویان		
محدود کردن رشته‌های مجاز به ورود به مطالعات زنان		
لزوم ورود دانشجویان مستعد و دغدغه‌مند به رشته مطالعات زنان		
تعریف MST مطالعات زنان و جذب دانشجوی ارشد و دکتری از بین افراد موفق به گذراندن دوره		
لزوم سازمان‌دهی فعالیت‌های علمی در حوزه زنان با هدف انسجام‌بخشی	تقویت بنیان نظری رشته	۵
لزوم تلاش متخصصان و صاحب‌نظران برای تولید نظریه‌های بومی		
لزوم همه‌جانبه‌نگری در پرداختن به مسائل زنان		
هدفمند کردن موضوعات پایان‌نامه‌ها و رساله‌های مطالعات زنان در راستای حل مسائل زنان	تقویت ارتباط دانشگاه با نهادهای مؤثر حوزه زنان	۶
فعالیت برنامه‌ریزان رشته برای اقتناع سیاست‌گذاران و جلب حمایت آنان		
همگرایی بین برنامه‌ریزان رشته	پیوند نحله‌های فکری مختلف در مطالعات زنان	۷
لزوم اجماع نحله‌های فکری مختلف مطالعات زنان		

۱- اصلاح ساختار رشته

برخی متخصصان به لزوم تأسیس رشته مطالعات زنان از مقطع کارشناسی اشاره کرده‌اند تا دانشجویان فرصت مطالعه عمیق و همه‌جانبه موضوعات را در مقطع کارشناسی داشته باشند و سپس در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری در یک حوزه خاص متبخر شوند: "اگر بخواهیم یک میان‌رشته‌ای موفق داشته باشیم باید از مقطع لیسانس شروع کنیم. بیشترین چیزی که دانشجویان یاد می‌گیرند در مقطع لیسانس است و در مقطع فوق‌لیسانس حدود ده درصد بالا می‌رود و در مقطع دکتری این قدرت تحلیل و نظریه‌پردازی است که مهم است. بنابراین فکر می‌کنم که برای این رشته باید مقطع کارشناسی تعریف شود و ترجیحاً زن و خانواده تلفیق شود. وقتی می‌گوییم حقوق زن منظورمان مسائلی است که در قوانین نمود پیدا می‌کند. برای همین دانشجوی مطالعات زنان باید مبنای فقهی اش قوی شده باشد، که این قوی شدن هم با تعداد واحدهای زیاد در مقطع کارشناسی حاصل می‌شود. البته عده‌ای معتقدند که میان رشته‌ای‌ها باید در مقاطع تکمیلی باشند تا از همه رشته‌ها جذب نیرو داشته باشند. من مخالف این نظریه هستم و فکر می‌کنم اتفاقاً وقتی ما برای رشته‌ای مثل حقوق که کاملاً محض و مشخص است، حدوداً صد و پنجاه واحد لیسانس تعریف می‌کنیم، دانشجوی بیش از ده واحد فقه و اصول می‌گذراند و در دوره فوق‌لیسانس باز هم فقه می‌گذراند و در دوره دکتری باز هم فقه استدلالی دارد؛ تازه هنوز دانشجوی حقوق است، یعنی نمی‌توان مانند یک فقیه روی آن حساب باز کرد. حالا چطور از دانشجویان رشته‌های دیگر انتظار داریم که بیایند در باب فقه و حقوق خصوصاً در دوره دکتری صاحب نظر شوند؛ مگر دانشجویان کارشناسی ارشد مطالعات زنان چند واحد فقه دارند. بنابراین مشکل به نظر من این است که ما لیسانس مطالعات زنان نداریم؛ اگر داشتیم دانشجویی که بالا می‌آید می‌توانست در دکتری نظریه‌پردازی کند؛ اگر نه دانشجویی که در دوره ارشد تازه می‌خواهد فقه یاد بگیرد، مگر می‌شود." (متخصص شماره ۸).

علاوه بر این متخصصان بر تقویت ماهیت میان‌رشته‌ای مطالعات زنان و فاصله گرفتن از چند رشته‌ای تأکید کرده‌اند: "برای این که مطالعات زنان موفق باشد باید میان‌رشته‌ای



تقویت شود و از چند رشتگی فاصله بگیریم؛ چند رشته‌ای خیلی دردی را دوا نمی‌کند؛ مطالعات زنان به صورت فعلی که کلی هست، خیلی جواب نمی‌دهد. مثلاً باید مطالعات اجتماعی زنان، مطالعات حقوقی زنان، مطالعات روان‌شناختی زنان، مطالعات مردم‌شناختی زنان داشته باشیم." (متخصص شماره ۱۳).

طی شدن سیر منطقی علمی برای مشخص کردن گرایش‌های رشته، از دیگر ضرورت‌های بیان‌شده برای تحقق اهداف علمی رشته بوده است: "علمی مفید است که ناظر به حل مسئله باشد. باید اول برویم و بفهمیم مسائل واقعی زنان جامعه ایران چیست؛ یعنی اول یک مسئله شناسی دقیق لازم داریم. برای مسئله شناسی دقیق باید تفاوت‌ها را در نظر بگیریم؛ چه بسا مسائل زنان شهری و روستایی، زنان خانه‌دار و شاغل، زنان مناطق مختلف ایران باهم متفاوت باشد. باید به میدان برویم تا مسائل و مشکلات را درست بفهمیم. وقتی مسائل را فهمیدیم و نظریه‌های بومی را ساختیم، این نظریه‌ها به تدریج جمع می‌شوند و می‌توانیم به آن‌ها الگو بدهیم و گرایش‌ها را تعریف کنیم. اگر در این مسیر علمی حرکت نکنیم، مطمئن باشید نه تنها علمی با اهدافی که ناظر به حل مسائل باشد شکل نخواهد گرفت، بلکه برعکس مسائلی که واقعاً مسئله و مشکل جامعه زنان نیستند را مسئله و مشکل آنان می‌کند." (متخصص شماره ۱۶).

مشخص کردن تعلق موضوعی گرایش‌های مطالعات زنان به یک رشته تخصصی معین نیز از پیشنهادها برخی متخصصان در این زمینه است: "باید پایه گرایش مشخص بشود. الآن دو گرایش داریم و اساتید دروس جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و فقهی و حقوقی را در هر دو گرایش تدریس می‌کنند. یک گرایش فقهی و حقوقی باشد و یک گرایش جامعه‌شناسی تا دانشجوی در آن حوزه قوی شود. الآن درس روش تحقیق کمی از دروس مشترک است، درحالی‌که برای پژوهش‌های فقهی و حقوقی در گرایش حقوق کارایی ندارد و در مقابل روش تحقیق در پژوهش‌های فقهی و حقوقی در دروس پیش‌بینی نشده است." (متخصص شماره ۱۴).

متخصصان هم‌چنین به ضرورت توسعه گرایش‌های رشته در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری و لزوم تعریف گرایش‌ها بر اساس مسائل مرتبط با زنان اشاره کرده‌اند: "میان‌رشته‌ای

باید مجموعه‌ای از دروس مرتبط باشد و اگر قرار است گرایش‌های مختلف باشد، این گرایش‌ها نباید بر اساس هر یک از رشته‌هایی باشد که در ایجاد این میان‌رشته‌ای دخیل هستند؛ مثلاً نباید بگوییم زن و روان‌شناسی، زن و جامعه‌شناسی، چون این موجب می‌شود تک‌بعدی شویم. اگر می‌خواهیم گرایش ایجاد کنیم این گرایش باید بر اساس مسائل باشد، مثلاً مسائل اجتماعی زنان، مسائل اقتصادی زنان، که باز هم در تمام این‌ها همه آن رشته‌ها بیایند دخیل شوند تا اصل مسئله را حل کنند. بنابراین حقوق زن در اسلام اولاً یک رشته حقوقی است و ثانیاً یک وجهه فقهی دارد، چون می‌گوید در اسلام، بنابراین ما اصالتاً کاری به روان‌شناسی و جامعه‌شناسی در این رشته نداریم؛ یعنی اصل رویکرد، فقهی حقوقی است، اگرچه ممکن است اشاره‌ای هم به سایر علوم بکند. عملاً هم واحدهای این گرایش حقوقی و فقهی و اصولی است. حالا اگر مثلاً بر اساس مسائل اجتماعی زنان گرایش ایجاد کنیم، مسئله فرق می‌کند و اولویت با دروس دیگر است، اگرچه که اشاره‌ای هم به حقوق دارد." (متخصص شماره ۸).

برخی متخصصان نیز بر ایجاد یک گرایش کاربردی برای رشته تأکید کرده‌اند: "یک گرایش کاربردی نیاز هست برای رشته؛ مطالعات زنان یک بخش عملی نیاز دارد که جایگاهش در بخش‌های اداری و سازمانی ما مشخص باشد. الان فقط مطالعات زنان نظری داریم و عملی نداریم." (متخصص شماره ۱۱).

تعریف رشته با تمرکز بر جنسیت و نه فقط زنان از دیگر پیشنهادها متخصصان بوده است: "اگر رشته به صورت مطالعات جنسیت تعریف شود و زنان و مردان در کنار هم دیده شوند، می‌توانیم به نتایج بهتری برسیم. این که فقط زنان را ببینیم، در برخی حوزه‌ها خیلی ما را به نتیجه مطلوب برای حل مسائل زنان نمی‌رساند." (متخصص شماره ۱۰).

۲- بازنگری تخصصی برنامه درسی

بازنگری و اصلاح و تکمیل دروس به‌عنوان یکی از راهکارهای اساسی بیان شده است و متخصصان بر ضرورت استفاده از نظرات تخصصی و تجربی نخبگان و اساتید رشته در بازنگری‌ها تأکید کرده‌اند: "در رشته علمی باید عالمان آن رشته بیایند و تصمیم‌گیری کنند. به نظرم اساتید مطالعات زنان که درگیر رشته هستند و می‌فهمند رشته را، باید در برنامه‌ریزی‌ها و



بازنگری‌ها دخیل باشند. باید یک بازنگری توسط اساتید متخصص رشته صورت بگیرد. " (متخصص شماره ۲).

بهره‌گیری از دیدگاه‌های تخصصی کارشناسان برنامه‌ریزی آموزشی در حوزه میان‌رشته‌ای، با هدف تقویت ماهیت میان‌رشته‌ای مطالعات زنان در بازنگری و اصلاح برنامه درسی، از دیگر پیشنهادها متخصصان بوده است: "ما در رشته علوم تربیتی افرادی را داریم که دکترای برنامه‌ریزی درسی با گرایش میان‌رشته‌ای دارند. در بازنگری برنامه درسی باید یک چنین افراد متخصصی را به‌عنوان دبیر و ناظر دعوت کنیم تا دروس و سرفصل‌ها با رویکرد میان‌رشته‌ای تنظیم شود. اگر بخواهیم منطق میان‌رشته‌ای را رعایت کنیم، تعدادی از افراد فعلی در گروه کتشدگان این رشته قرار نمی‌گیرند و صلاحیت تنظیم برنامه درسی را ندارند. چون به‌عنوان نمونه با همان ذهنیتی که در رشته حقوق نسبت به حقوق وجود دارد، در رشته مطالعات زنان هم آمده‌اند و دروس حقوقی را تعریف کرده‌اند و نه با ذهنیت میان‌رشته‌ای." (متخصص شماره ۱۶).

متخصصان هم‌چنین ترجمه منابع علمی مهم رشته را، به دلیل عدم توانمندی بسیاری از دانشجویان در استفاده از منابع غیرفارسی، از اقدامات لازم برای تقویت منابع درسی در دسترس دانشجویان بیان کرده‌اند: "بسیاری از منابع خوب، ترجمه شده نیستند و معمولاً دانشجویان نمی‌توانند استفاده کنند و وقتی استاد این منابع را معرفی می‌کند، تجربه نشان داده است که اکثریت قریب به اتفاق دانشجویان اگر مجبور نباشند اصلاً یک‌بار هم سراغ این منابع نمی‌روند. بنابراین یکی از کارهای مهم به نظرم این هست که حداقل منابع مهم‌تر ترجمه بشود و در دسترس قرار بگیرد." (متخصص شماره ۲۰).

۳- استفاده از اساتید دغدغه‌مند و دارای تخصص نظری، تجربی و بومی در حوزه مسائل زنان

متخصصان تربیت اساتید متخصص و دغدغه‌مند را از مهم‌ترین لوازم رفع چالش‌های رشته بیان نموده‌اند: "من معتقدم ریشه‌ای‌ترین کار و چه‌بسا مقدم بر همه موارد، تربیت اساتید است، اساتیدی متخصص مطالعات زنان که برای کار در این حوزه انگیزه و دغدغه داشته باشند. باید یک برنامه‌ریزی و عزم جدی در این زمینه داشته باشیم." (متخصص شماره ۱۷).

دغدغه‌مندی و تخصص علمی و تجربی توأمان اساتید مطالعات زنان نیز از راهکارهای مورد تأکید است: "برای واحدهای حقوقی اساتید باید تلفیقی باشند از استاد پزشکی قانونی، قاضی دادگاه خانواده که خودش علمی باشد، قاضی محاکم دادگستری و قضات دادرسی که در این حوزه کار کرده‌اند." (متخصص شماره ۷).

متخصصان هم‌چنین بر لزوم استفاده از فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های داخلی به‌عنوان عضو هیئت‌علمی با هدف تولید و تقویت دانش بومی در حوزه مسائل زنان تأکید کرده‌اند: "واقعیت این است که ما برخلاف نظراتی که می‌گویند مطالعات زنان اصلاً ربطی به فقه ندارد، اگر می‌خواهیم مطالعات زنان را در ایران راه‌اندازی کنیم باید حتماً با فقه ارتباط بگیریم. بنده در جست‌وجو برای درس‌های جدید که دنبال استاد می‌گشتم با خانمی آشنا شدم که دکترای مطالعات زنان داشتند از هند، ولی اصلاً تدریس نمی‌کردند در حالی که عضو رسمی وزارت علوم بودند و خیلی هم به تدریس و حضور در صحنه علاقه‌مند بودند، اما هیچ‌کجا ایشان را به‌عنوان عضو هیئت‌علمی نپذیرفته بودند. علت چه بود، ما که آن زمان اصلاً فارغ‌التحصیل دکترای مطالعات زنان در ایران نداشتیم، ولی ایشان دکترای مطالعات زنان داشت، چه شده بود که نمی‌توانست در دانشگاه‌های ایران تدریس کند. واقعیت آن است که مطالعاتی که آن‌ها روی زن می‌کنند اساساً یک بحث دیگری را می‌خواهد مطرح کند و ما دغدغه‌مان یک چیز دیگری است. لذا من معتقدم تمامی اعضای هیئت‌علمی مطالعات زنان اگر قرار است دکترای مطالعات زنان داشته باشند، باید از ایران باشند، حتی کشورهای اسلامی به درد ما نمی‌خورد." (متخصص شماره ۸).

۴- اصلاح نحوه پذیرش دانشجو

در زمینه نحوه پذیرش دانشجو بین متخصصان اختلاف نظر وجود دارد. برخی معتقد به پذیرش دانشجو متناسب با هر گرایش و محدود کردن رشته‌های مجاز به ورود به رشته مطالعات زنان هستند: "باید از دوره ارشد در پذیرش دانشجو دقت کنیم و محدود کنیم به علوم انسانی و گرایش‌های خاصی که زمینه مرتبط با رشته دارند؛ گرایش‌هایی مثل حقوق، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، تاریخ و فقه." (متخصص شماره ۳).



در مقابل برخی از متخصصان مخالف محدود کردن پذیرش دانشجویان به فارغ‌التحصیلان برخی رشته‌های خاص هستند: "به نظر من نمی‌توان پذیرش دانشجویان را محدود کرد و اگر دانشجویی چهار سال رشته‌ای را خواند و خواست در ارشد راهش را عوض کند، برگشت را برایش غیرممکن کنیم. من مشکلی در رویه پذیرش دانشجویان نمی‌بینم و از این شیوه دفاع می‌کنم، چون تجربه کردم که خیلی اوقات دانشجویان غیر مرتبط بهتر و موفق‌تر عمل کردند." (متخصص شماره ۵).

برخی متخصصان نیز بر لزوم مصاحبه برای پذیرش دانشجویان در مقطع کارشناسی ارشد تأکید کرده‌اند: "به جای محدود کردن پذیرش دانشجویان به یک سری رشته‌های خاص، می‌توان برای مقطع ارشد هم مصاحبه گذاشت تا افرادی وارد رشته شوند که ایده داشته باشند و بدانند واقعاً از مطالعات زنان چه می‌خواهند." (متخصص شماره ۱۱).

تعریف *M.St.* مطالعات زنان و جذب دانشجویان از بین افراد موفق به گذراندن دوره، از دیگر پیشنهادهای برای شیوه پذیرش دانشجویان بوده است: *Mst* مطالعات زنان در دانشگاه‌های دنیا هست و یک دوره فشرده است که مباحث اصلی را می‌نویسند و ذیل آن فهرستی از منابع و کتاب‌هایی که باید دانشجویان در آن زمینه مطالعه کنند را معرفی می‌کنند. دانشجوی هر هفته مطالعه می‌کند و می‌آید در یک کارگاه عملی با حضور استاد متخصص در آن زمینه بحث و گفتگو می‌کند. بعد از اتمام دوره مطالعاتی دانشجویان یک تز می‌دهد در حداکثر پنجاه صفحه و در آن حرف حسابش را بیان می‌کند. این برای ایران خوب است، یعنی اگر چنین دوره‌ای طراحی شود، کسی که این دوره را بگذراند دانشجوی مناسبی برای ارشد یا دکتری مطالعات زنان است." (متخصص شماره ۱۳).

متخصصان هم‌چنین بر ورود دانشجویان باهوش، پرتلاش و باانگیزه به رشته به دلیل اهمیت مطالعات میان‌رشته‌ای تأکید کرده‌اند: "به نظر من مهم‌تر از این که دانشجویان از چه رشته‌ای وارد شوند، این هست که دانشجویان این رشته از نظر ضریب هوشی، پشتکار و دغدغه‌مندی در سطح بالایی باشد، چون این یک رشته راهبردی و میان‌رشته‌ای است. در دنیا رشته‌های میان‌رشته‌ای بسیار مهم هستند و الآن در غرب دانشگاه‌ها به شدت دارند به سمت

¹ . Master of Studies

میان رشته‌ای‌ها می‌روند که مباحث جدید، ابتکارات علمی جدید و راه‌حل‌های جدید ناظر به فهم دقیق مسائل با دید همه‌جانبه در آن‌ها مطرح می‌شود. بنابراین لازم است که بهترین‌های علوم انسانی به این رشته بیایند. " (متخصص شماره ۱۶).

۵- تقویت بنیان نظری رشته

متخصصان سازمان‌دهی فعالیت‌های علمی در حوزه زنان با هدف انسجام‌بخشی در راستای شکل‌گیری پارادایمی جدید، تلاش متخصصان و صاحب‌نظران برای تولید نظریه‌های بومی، ارائه امکانات لازم برای سرعت بخشی به تولید نظریه و همه‌جانبه‌نگری در پرداختن به مسائل زنان را در رفع چالش‌های رشته مؤثر دانسته‌اند: "اگر بخواهیم یک رشته مطالعات زنان قوی با دستاوردهای قابل قبول داشته باشیم، لازمه اساسی آن داشتن بنیان تئوریک قوی است. ما هنوز در حوزه‌های مختلف به تبیین‌های قوی، که قابلیت رقابت با تبیین‌های موجود غیربومی داشته باشد، نرسیده‌ایم. به لحاظ علمی تولید نظریه کاری دشوار و بسیار زمان‌بر است و در بخش علمی‌اش نمی‌شود معجزه کرد، اما به لحاظ مدیریتی، می‌توان تدبیری اندیشید که طی مسیر سریع‌تر شود؛ می‌شود فعالیت‌های پراکنده را منسجم و هدفمند کرد و ظرفیت‌های موجود را ساماندهی و متمرکز کرد بر شناسایی مسائل و حل آن‌ها و به این ترتیب در یک حرکت گام‌به‌گام تدریجی، پس از چند سال شبکه‌ای از مسائل حوزه زنان را حل کنیم و این را مبنای شکل‌دهی یک پارادایم جدید قرار دهیم؛ پارادایمی بومی که مجموعه‌ای منسجم از دیدگاه‌ها، نظریه‌ها، تحلیل‌ها و پژوهش‌های میدانی پایه‌های آن را تشکیل داده‌اند." (متخصص شماره ۱۵).

برگزاری دوره‌های آموزشی برای ارتقای علمی اساتید و دانشجویان رشته از دیگر راهکارهای پیشنهادی در این راستا بوده است: "می‌توانیم به صورت دوره‌ای کارگاه آموزشی برگزار کنیم و از اساتید صاحب‌نظر مطالعات زنان در خارج از کشور دعوت کنیم. از هر دانشگاه چند دانشجو را انتخاب کنیم و اساتید دانشگاه‌ها را هم برای شرکت در این دوره‌ها دعوت کنیم. این کار هم برای ارتقای علمی اساتید و دانشجویان مؤثر است و هم ارتباطاتی را ایجاد می‌کند که ثمرات علمی و مؤثر دیگری را می‌تواند ایجاد کند." (متخصص شماره ۱۹).



۶- تقویت ارتباط دانشگاه با نهادهای مؤثر حوزه زنان

فعالیت هدفمند برنامه‌ریزان رشته برای اقناع سیاست‌گذاران در زمینه اهمیت رشته و جلب حمایت آنان از راهکارهای پیشنهادی در راستای رفع چالش‌های رشته بوده است: "یکی از مشکلات این است که افرادی که در مناصب تصمیم‌گیری هستند، اعتقاد محکمی به ضرورت وجود این رشته ندارند. برای رفع این مشکل ما باید مسیری را دنبال کنیم که به جلب اعتماد و در نتیجه حمایت سیاست‌گذاران بیانجامد. یکی از راه‌ها این هست که کارهای انجام‌شده قوی قابل دفاع را، با وجود این که زیاد نیستند، عرضه و معرفی کنیم و نتایج مثبت آن‌ها را بیان کنیم و خلاصه سیاست‌گذاران را اقناع کنیم که می‌شود در این رشته کارهای سودمندی انجام داد و اگر از رشته حمایت بشود، فعالیت‌های مؤثر و ثمربخش این حوزه به لحاظ کمی و کیفی رشد خواهد داشت." (متخصص شماره ۱۵).

متخصصان هدفمند کردن موضوعات پایان‌نامه‌ها و رساله‌های مطالعات زنان در راستای حل مسائل زنان و ارائه نتایج به نهادهای قانون‌گذار و سیاست‌گذار برای اجرایی کردن راهکارهای حاصل از پژوهش‌ها را نیز گامی مؤثر در زمینه تحقق اهداف رشته مطالعات زنان بیان کرده‌اند: "اگر دانشگاه در زمینه ارتباط با نهادها قوی بشود و موضوعات پایان‌نامه‌ها و رساله‌های مطالعات زنان از معاونت زنان ریاست جمهوری یا فراکسیون زنان مجلس بیاید، نتایج کارهای ما در دانشگاه می‌تواند منتهی به قانون و برنامه شود. برای این کار می‌توان یک سری جلسات با حضور برنامه‌ریزان مسائل زنان و اساتید دانشگاه‌ها برگزار کرد و موضوعاتی که از مسائل زنان است را تعیین کرد و بعد فراخوان داد تا دانشجویان در قالب پایان‌نامه و رساله روی آن موضوعات کار کنند و نتیجه کار آن‌ها به قانون‌گذاری و برنامه‌ریزی منتهی شود." (متخصص شماره ۱۴).

۷- پیوند نحله‌های مختلف فکری مطالعات زنان

برقراری ارتباط بین نحله‌های مختلف مطالعات زنان با رویکردهای متنوع، از راهکارهای مورد تأکید برای رفع چالش‌های رشته مطالعات زنان بوده است. متخصصان این پیوند را زمینه‌ساز همکاری برای تمرکز بر شناخت مسائل واقعی زنان ایران در زمینه‌های مختلف و تلاش برای رفع آن‌ها دانسته‌اند: "جامعه ایران حقوقش با فقہش و عرف و فرهنگش گره‌خورده

است. نمی‌توانیم بگوییم فقط رویکرد فقهی داشته باشد مطالعات زنان یا اصلاً فقهی نباشد. همه رویکردها باید در کنار هم باشد و یک آشتی بین این‌ها برقرار بشود. ما مسلمانیم، ایرانی هستیم و می‌خواهیم پایه‌پای جهان پیشرفت کنیم، این‌ها در تعارض با هم نیستند. بنابراین باید یک مرکزی، انجمنی، مجموعه‌ای باشد که پیام وحدت را به این‌ها برساند و بسیار فکر شده و با برنامه‌ریزی این وحدت را ایجاد و حفظ کند. کار ظریف و دشواری است، اما بسیار ضرورت دارد. اگر ما امروز این کار را انجام ندهیم، ممکن است خروجی‌های فردای این رشته، رشته را زمین‌گیر بکند و عملاً یک پوسته درون تهی از مطالعات زنان باقی بماند و آن‌قدر شکاف و انفصال درون رشته ایجاد بشود که در نهایت آن پوسته هم متلاشی شود. باید آدم‌های بی‌ارتباط، پروژه‌های بی‌ارتباط و رویکردهای بی‌ارتباط این رشته همگی باهم بروند زیر چتر خانواده مطالعات زنان و در راستای آن دغدغه مشترک یعنی حل مسائل و مشکلات زنان ایران تلاش کنند." (متخصص شماره ۱۹).

نتیجه‌گیری

امروزه از هر زاویه و نگرشی به رشته مطالعات زنان بنگریم، تردیدی نسبت به ضرورت این رشته وجود ندارد، هرچند ممکن است دلایل ضرورت با آنچه پیش‌تر و در زمان تأسیس این رشته وجود داشته، تفاوت ماهوی قابل‌تأملی داشته باشند. بنابراین در این پژوهش، ضرورت رشته مفروض تلقی شده است و صرفاً نمایان‌کننده چگونگی این رشته در فضای علمی و دانشگاهی و چرایی آن تحت عنوان چالش‌ها و نیز راهکارهای رفع آن‌ها، مدنظر بوده است. طبیعی است که برای توصیف چرایی و چگونگی زیست اجتماعی این رشته باید از نظر کارشناسان و متخصصان اعم از مؤسس، مدیر و مدرس بهره گرفت. برآیند نظرات متخصصان را می‌توان به این صورت بیان نمود که اگر بپذیریم این رشته تحت تأثیر گفتمان سازی‌های بین‌المللی شکل گرفته، ماهیت این رشته متأثر از این گفتمان‌ها نبوده و بر همین اساس رشته‌های مختلفی خود را متولی و سرپرست این رشته قلمداد کرده‌اند؛ به این معنا که هویت چند رشته‌ای جایگزین هویت میان‌رشته‌ای شده است. هم‌چنین با توجه به اینکه تأسیس این رشته برخاسته از نیازهای بومی نبوده، در نتیجه مسأله‌محور نیست. محتوای (منابع) موردنیاز رشته نه‌تنها تأمین نشده، بلکه حتی در منابع وارداتی و ترجمه‌شده نیز



یک‌سویه عمل شده و نسبت به طرح نظریه‌ها و محتوای رقیب کم‌توجهی شده و این امر به‌نوبه خود منابع درسی و سرفصل‌های این رشته را تحت تأثیر قرار داده است. از سوی دیگر، رساله‌های دکتری و پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد چندان ناظر به مسائل موردنیاز رشته نبوده و تاکنون نقش بسزایی در تثبیت هویت علمی این رشته ایفا نکرده‌اند. علاوه بر این عدم تخصص مدرسان و فقدان دغدغه‌مندی بخش قابل‌توجهی از اساتید و نامشخص بودن نسبت علمی آنان با رشته مطالعات زنان از مهم‌ترین چالش فراروی رشته است. مسائل مرتبط با دانشجویان این رشته را نیز می‌توان تحت عنوان پیشینه‌های تخصصی مختلف و غیر مرتبط و نیز عدم دغدغه‌مندی گروهی از آنان بیان کرد. به‌فراخور هر یک از این چالش‌ها، راهکارهایی برای برون‌رفت از آن‌ها نیز ارائه شده است که از جمله مهم‌ترین آن‌ها، تغییر هویت چند رشته‌ای مطالعات زنان به هویت میان‌رشته‌ای، نظریه‌پردازی در حوزه مطالعات زنان، مسأله‌محور شدن رشته و توجه به نیازهای واقعی زنان، تلاش برای تقویت علمی و تولید محتوای بومی، بازنگری و اصلاح دروس و منابع توسط متخصصان و کارشناسان، حمایت از اساتید دغدغه‌مند و جهت‌دهی پژوهش‌ها، پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها در راستای اهداف رشته و حل مسائل زنان بوده است.

طرح مسائل و مطالبات زنان در ساختار علمی رشته مطالعات زنان، ضمن آن‌که نظم موجود اجتماعی را ارزیابی می‌کند، نگاه پرسشگرانه نیز به نظم موجود دارد. بر همین اساس، مطالعات زنان، به دلیل مطالبه‌گری و تحول‌طلبی در اکثر جوامعی که ساخت و بافت نظم اجتماعی موجود را کارآمد تلقی می‌کنند، با چالش‌هایی مواجه است. این چالش‌ها با نبود نظم اجتماعی، مضاعف می‌شود، زیرا تحول‌طلبی بی‌نظمی موجود است. از نگاه دیگر، شاید بتوان گفت که مطالعات زنان، سعی دارد ضمن تحول‌خواهی، نظم نوینی را ترسیم کند که در این صورت با سؤالاتی از این قبیل مواجه است: آیا نظم نوین مبتنی بر دیالکتیک عین و ذهن صورت می‌گیرد یا صرفاً ذهنیتی از سطح کلان به سطوح میانی و خرد جامعه تزریق می‌شود؟ چقدر در فرآیند تلاش برای ترسیم حدود و ثغور نظم نوین در حوزه زنان و خانواده در قالب رشته مطالعات زنان و خانواده، به عاملیت انسانی توجه شده است؟ در راستای پاسخ به این سؤالات، در بررسی آسیب‌شناسانه مطالعات زنان در ایران به‌مثابه رشته‌ای دانشگاهی،

توجه به چند مؤلفه اساسی ضرورت و اهمیت رشته مطالعات زنان، ماهیت رشته مطالعات زنان، نسبت مطالعات زنان با فمینیسم، اهداف مطالعات زنان، تلقی سیاست‌گذاران از رشته و تجربه انگیزشی کنشگران رشته ضروری است.

در مطالعات زنان، سیاست‌گذار، کنشگر و واقعیت جامعه را نمی‌توان به صورت جزیره‌ای مورد ملاحظه قرار داد، زیرا این سه حوزه به شدت در این رشته در تلاقی هستند و این تلاقی پایه ضروری و حیاتی مطالعات زنان است. تاریخچه مطالعات زنان در ایران حکایت از این دارد که سیاست‌گذار در فضایی رشته را طراحی و برنامه‌ریزی می‌کند که کمترین ارتباط را با کنشگر، چه در فضای دانشگاهی و چه در فضای اجتماعی، دارد. تلقی کنشگر فاصله معناداری با ذهنیت سیاست‌گذار دارد. به بیان دیگر، سیاست‌گذار مطالعات زنان را به مثابه راه‌حلی برای کنترل اندیشه‌های رقیب (فمینیستی) می‌بیند، در حالی که کنشگر، مطالعات زنان را ملجأ تحقق مطالبات زنان می‌بیند. این فاصله معنادار را حتی در بازبینی و اصلاح چندباره سرفصل‌ها به وضوح می‌توان یافت. دانشجوی مطالعات زنان نمی‌تواند نسبت مطالعات زنان را با برخی محتوای درسی تطبیق دهد و این ناتوانی برخاسته از عدم همسویی تصور او از رشته مطالعات زنان، محتوای درسی و نیازها و واقعیت‌های جامعه زنان است.

افزون بر این به نظر می‌رسد مراجع برنامه‌ریز مطالعات زنان، بیش از تلاش برای فهم مسائل زنان، نوعاً به ارزیابی یکدیگر پرداخته و به بیانی دیگر به جای قضاوت و اندیشیدن در مورد ساختار و وضعیت موجود، همدیگر را قضاوت و چه بسا پیش‌داوری می‌کنند. در مجموع می‌توان گفت، تشتت آراء و سلیقه‌ها در مواجهه با مطالعات زنان، در عرصه ضرورت و اهمیت رشته، منابع و روش‌شناسی عامل عمده کمبود توجه و تلاش برای بهبود وضعیت رشته مطالعات زنان است. نهادها، سازمان‌ها، مؤسسات آموزشی و پژوهشی و دانشگاه‌ها بیش از آن‌که در صدد دست‌یابی به وفاق نظری، علمی و کاربردی باشند، هرکدام به نحوی تلاش دارند صلاحیت خود را برای کسب پدرخواندگی رشته مطالعات زنان به تصویر بکشند. این در حالی است که رشته مطالعات زنان بیش از آن‌که به پدرخوانده نیاز داشته باشد، نیازمند یک خانواده قوی است که اعضای آن در وهله اول نسبت به وجود چالش در خانواده



اتفاق نظر دارند و سپس تلاش دارند تا با همراهی، هم‌فکری و همگامی همدلانه، چالش‌ها را، پیش از منجر شدن به تهدید، به فرصتی برای اصلاح و رشد رشته تبدیل کنند.



منابع

۱. توحیدی، نیره. (۱۳۹۴). «رشته مطالعات زنان در ایران». آزادی اندیشه، شماره ۱، ۲۱۴-۱۵۰.
۲. حجازی، الهه و قدیمی، اکرم. (۱۳۸۶). «بررسی رشته مطالعات زنان از دیدگاه مدرّسان و دانشجویان دوره». مجموعه مقالات زنان و آموزش عالی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۳. فلیک، اووه. (۱۳۸۸). درآمدی بر تحقیق کیفی. (هادی جلیلی، مترجم). تهران: نی.
۴. مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۳). مقدمه‌ای بر مطالعات زنان. تهران: دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی معاونت فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.

منابع انگلیسی

1. Aliluna, P. (2011). "The (in)visible people in the room: Men in women's studies", *Men and Masculinities*, 14(2), 210-229.
2. Flick, U. (1388). *An Introduction to qualitative research*. (Translated By: Hadi Jalili). Tehran: Ney. (text persian)
3. Hejazi, E., & Qadimi, A. (1386). "Study of women's studies from the perspective of teachers and students", *The collection of papers on women and higher education*. Tehran: Research Center of Cultural and Social Studies. (text persian)
4. Moorer, R., & Brown, M. (2015). "Gender and women's studies in Italy: Looking back to look forward". *European Journal of Women's Studies*, 17(4), 452-429.
5. Moshirzadeh, H. (1383). *An introduction to women's studies*. Tehran. Ministry of Science, Research and Technology. (text persian)
6. Smith, B G. (2013). *Women's studies: The basics*. London: Routledge.
7. Tohidi, N. (1394). "Women's studies in Iran". *Azadi Andisheh*, 1, 150 -214. (text persian)
8. Yahyapoor Komleh, S. (1395). "Futuring of women's studies in Iran" (Master thesis, Kharazmin University, Tehran, Iran).
9. Kharazmi University. (text persian)
10. Zalewski, M. (2003), "Is women's studies dead?" *Journal of International Women's Studies*, 4(2). pp. 116 – 133.



employment of experienced professors possessing theoretical, experimental, and native expertise, systematic admission process, strengthening of the theoretical foundations of the field, interaction between university and effective institutions on women's issues, and linkage of different intellectual schools in women studies.

Keyword: women's studies, Iran, challenges, solutions





Women's Studies in Iran: Challenges and Solutions

Shohre Rowshani¹
Maryam Shahcheraghian³

Khadije Barzegar²
Roghaie sadat Momen

Abstract

Women's studies, as an independent field, has been established in Iran based on a master degree program in 1380 and after ten years the PhD program for this field was also approved in 1390. The long passage of time after the establishment of this field as well as its ups and downs of academic process of women's studies was required entails to the examination of its scientific status. In this regard, this paper attempts to discover the challenges and solutions of women's studies by a qualitative method and by data collection through interviewing twenty experts. At next step, the data analysis was run through content analysis techniques and data coding of all interviews. Our findings uncover indicate that some of the challenges are as follows: unstructured academic discipline, curriculum problems and defects, inexpert and inefficient reviews, lack of qualified professors, incorrect admission of students, lack of scientific expertise and efficiency among graduates, lack of suitable appropriate jobs for graduates, paradoxical approaches adopted by officials, lack of theorizing, separation of university-government interaction in women's studies, the inefficiency of the field in providing solutions for women's issues and being directed by politics. The experts had some suggestions on solutions, some of them are presented here as follows: Specialized review of the curriculum, improvement of the academic structure of discipline,

¹. Corresponding author, Assistant Professor, Faculty Member of Institute of Women's Studies, Alzahra University, Tehran, Iran; Email: sh.rowshani@alzahra.ac.ir

². Assistant Professor of University of Religions and Denominations, Qom, Iran; Email: barzegar.khadije@yahoo.com

³. Doctoral Candidate of Women Studies, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran; Email: m.shahcheraghian64@modares.ac.ir